



آب، آناهیتا، فاطمه

نقد و بررسی دایرةالمعارف زن ایرانی

سمیعی: کتاب‌های مرجع و به خصوص دایرةالمعارف‌ها جایگاه و شأن ویژه‌ای در میان سایر کتاب‌ها دارند. دایرةالمعارف هم از قواعد و اسلوب‌های شکلی و صوری و هم از محتوا، ادبیات و متون یک رشته باید بهره‌مند باشد. موضوع زنان در ایران یکی از موضوعات بسیار قابل مطالعه و از نظر فرهنگی بسیار پربار است، به خصوص با گرایش مذهبی؛ دیدگاه فرهنگ اسلامی و ایرانی نسبت به زن، دیدگاه بسیار منحصر به فرد و مورد علاقه پژوهشگران سراسر دنیاست. از نظر موضوع با توجه به زحمتی که دوستان در تدوین این دایرةالمعارف کشیده‌اند، جای آن بسیار خالی بود و این کمبود می‌بایست زودتر از اینها، به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرمی‌شد و بالاخره در سال ۱۳۸۲، شاهد انتشار اولین دایرةالمعارف زن ایرانی بودیم. البته در این جلسه که برای معرفی و نقد این اثر تشکیل شده است به زوایای مختلف این مجموعه پی‌خواهیم برد. روش نقد کتاب‌ها بدین صورت است که ابتدا پدیدآورندگان به معرفی کلی کتاب و سپس نقادان از زوایای مختلف، به بررسی آن می‌پردازند. سعی بر این است که هر ناقدی نظرات خود را عنوان کند و بقیه صحبتش را بعد از دریافت نظرات پدیدآورندگان ادامه دهد، هدف جلسه بیشتر گفت‌وگو است. ابزارهای بسیاری برای نقد وجود دارد. یک کتاب را می‌توان در قالب یک مقاله به نقد کشید؛ می‌توان کتابی در نقد کتاب مورد نظر نوشت ولی آنچه میزگرد را به ابزاری مهم و کارا

شرکت‌کنندگان:

۱. خانم دکتر فروغ احراری، معاون پژوهشی مرکز مشارکت زنان
۲. آقای اسدالله معظمی گودرزی، سرویراستار دایرةالمعارف زن ایرانی
۳. آقای محمد اسفندیاری، سردبیر فصلنامه «میراث شهاب»
۴. آقای دکتر مجتبی عطارزاده، مدیر آموزش دانشگاه هنر
۵. آقای محسن بهلولی، دبیر دایرةالمعارف و مدیریت بخش مدخل‌گزینی
۶. حجة الاسلام محمدرضا زیبایی‌نژاد، رئیس مرکز پژوهش‌های زنان حوزه علمیه قم
۷. آقای محمد سمیعی، سردبیر «کتاب ماه کلیات»
۸. خانم فرشته ساسانی، استاد «جامعة الزهرا»
۹. آقای محمود حکمت‌نیا، پژوهشگر فقه و حقوق
۱۰. آقای علیرضا اقتداری، از مولفان و ویراستاران دایرةالمعارف



برای نقد تبدیل می‌کند، حضور ناقد و پدیدآورنده در کنار یکدیگر است. البته در بسیاری از جلسات شاهد این مسأله بوده‌ایم که پدیدآورندگان نقد را وارد دانسته‌اند که طبیعی است به خصوص در زمینه آثارى که گستره وسیعی دارند، کاملاً قابل پیش‌بینی است که برخی نواقص وجود داشته باشد، همین طور برای کارهای بزرگی که به صورت جمعی انجام می‌گیرد.

برای شروع از سرکارخانم دکتر احراری دعوت می‌کنم در مورد تلاشی که در این زمینه صورت گرفته همراه با تاریخچه این اثر، زمان صرف شده برای تدوین و اگر صلاح می‌دانند در مورد میزان اعتبار مصرف شده و همین طور الگویی که در تدوین آن دنبال شده است توضیح دهند و در صورت امکان کارهای مشابه به این اثر را که در دست اقدام دارند، معرفی نمایند.

احراری: بررسی منابع و مآخذ علمی خصوصاً سیره و سنت انسان‌هایی که در طول تاریخ زندگی کرده‌اند گویی حرکتی در طول تاریخ و در واقع مصداق قدسی (سیروفی الارض) است. مانند آنکه سفری به آنچه که در گذشته ایران اسلامی رخ داده است، داشته باشیم و آن را بررسی کنیم و برحسب فرمایش حضرت علی - علیه السلام - که می‌فرماید: من در تاریخ آن گونه سیر کردم که گویا سوزش شلاق ستمگران را بر پشت مظلومان و خود احساس می‌کنم، با تاریخ عجین شویم و تاریخ برای ما عبرتی برای آینده باشد. بحث دایرةالمعارف نویسی اصولاً از سده دوم پیش از میلاد مسیح مطرح شد، یعنی از زمانی که گفتار شفاهی دیگر کفایت نمی‌کرد و ناچار می‌بایست این گفتارها در قالب نوشتار منتقل می‌شد و به یادگار می‌ماند. حدوداً نگارش نخستین دایرةالمعارف از دو هزار سال پیش آغاز شد و تا به امروز بیش از دو هزار دایرةالمعارف در موضوعات مختلف گردآوری شده است؛ اما تا قرون وسطی دایرةالمعارف‌ها به صورت عمومی تدوین می‌شد. در این دوره به دلیل ورود تدریجی علم به صورت تخصصی به زندگی انسان‌ها، فرهنگ دایرةالمعارف‌نویسی نیز یک فرهنگ تخصصی شد و در زمینه‌های تاریخ، پزشکی، کشاورزی و موضوعات مختلف دیگر تدوین دایرةالمعارف‌ها آغاز شد. تا سده هیجدهم میلادی در زمینه تألیف



احراری :
نگارش این دایرةالمعارف را از سال ۱۳۷۹ آغاز نمودیم. البته پیش طرح آن از سال ۱۳۷۸ تدوین شده بود ولی قرارداد آن را در سال ۱۳۷۹ بستیم و کار جدی شروع شد. ۱۵ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و افرادی مانند: دکتر بروجردی، استاد دادبه، خانم آموزگار و کسانی که در تدوین دایرةالمعارف‌های بزرگی مثل دایرةالمعارف اسلامی و یا سایر دایرةالمعارف‌ها نقش اساسی داشتند، ما را یاری دادند.

دایرةالمعارف‌ها از خط‌مشی خاصی پیروی نمی‌شد بلکه ذوق و سلیقه افراد و نوع نگاه آنان به موضوع، تعیین‌کننده نحوه تألیف بود. بعد از این، تحول بزرگی در زمینه دایرةالمعارف‌نویسی پدید آمد. فردی به نام چمبرز زیر نظر دیدرو با همکاری دانشمندانی مانند: ولتر، روسو و مونتسکیو، ادبیات خاصی را برای دایرةالمعارف‌نویسی ایجاد کردند. حتماً فضایی حاضر در جلسه مطلع هستند که قدیمی‌ترین دایرةالمعارفی که در ایران تألیف شده، دینکرت، نام دارد که به زبان پهلوی و در مورد عقاید، آداب و رسوم زرتشتیان است و ۱۶۹ هزار کلمه دارد. بعد از این دانشنامه، دانشنامه‌های دیگری مانند: اخوان الصفا، احصاء العلوم، قانون ابن سینا و ذخیره خوارزمشاهی به رشته تحریر در آمد و امروز در ایران اسلامی دایرةالمعارف‌های متعددی به خصوص در موضوع اسلام، تشیع، فقه، و حقوق اسلامی نگاشته شده است.

دایرةالمعارف زن ایرانی کوششی است برای جمع‌آوری اتفاقاتی که در طول تاریخ در رابطه با موضوع زن در ایران افتاده است. از ویژگی‌های این دانشنامه می‌توان به جایگاه زن و نقش آن در زندگی اجتماعی سیاسی و فرهنگی دوره‌های گذشته اشاره کرد. دیگر آنکه این دایرةالمعارف در یک کشور اسلامی تدوین شده و نیز مدل ورود به مداخل در آن گستره است. موضوعی را با عنوان انوئت در نظر گرفتیم. و هر آنچه را که به نحوی مربوط به آن می‌شد، وارد مداخل نمودیم. شیوه تدوین نیز به این صورت بود که از دایرةالمعارف‌های استاندارد و معروف همانند: دانشنامه جهان اسلام، دایرةالمعارف اسلامی، دایرةالمعارف تشیع، دایرةالمعارف فقه اسلامی و دایرةالمعارف قرآن به عنوان الگو استفاده گردید. هدف از تدوین این دایرةالمعارف گذاری است به تاریخ ایران و بررسی نقش زنان در تاریخ ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از آن و چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و همچنین اتفاقات و نقش و جایگاهی را که در این دوره‌ها ایفا کرده‌اند. علاوه بر آن اطلاع‌رسانی به مخاطب است؛ هم مخاطب عام و هم مخاطب خاص مورد نظر است، یعنی با همان انشای دایرةالمعارف نویسی تدوین شده است و تلاش شده است تا با حجم کم، اطلاعات وسیعی در اختیار مخاطب قرار گیرد. در مجموع این دایرةالمعارف منابع و مآخذ علمی در اختیار علاقه‌مندان برای ورود به مداخل مختلف این حوزه جهت ارائه تحقیقات کامل‌تر قرار می‌دهد. در انتخاب مداخل تلاش نمودیم اولاً مداخل مونث و یا منتسب به مونث از زمان اسطوره تا زمان امروز، همچنین اشخاص، ابنیه، اعلام، اماکن و موضوعاتی که به نوعی به زنان مربوط می‌شد، برگزیده شوند. ویژگی خاص دایرةالمعارف زن ایرانی این است که مداخلی را از اشخاص گوناگون انتخاب نمودیم که از فوت آنها حداقل ۵۰ سال گذشته باشد و برای آن دلایل خاصی هم داشتیم؛ ولی قصد نداشتیم که بار ارزشی روی دایرةالمعارف بگذاریم. در واقع تاریخ، قضاوت خود را در مورد این اشخاص کرده است و طبیعی است که علاقه‌مندیم برخی اشخاص را به خاطر اهمیت‌شان وارد مداخل کنیم، فعلاً در مرحله اول کار، مداخل را به این صورت انتخاب نمودیم. لذا مشاهده می‌کنیم زنان بسیار برجسته و شاخصی که مثلاً ده سال از فوت آنها گذشته و یا حتی در قید حیات هستند، جزو مداخل ما لحاظ نشده‌اند. مقالاتی که در این دایرةالمعارف مورد توجه قرار گرفته یا مقالات کوتاه، متوسط و بلند و یا استثنائاً خیلی بلند است. مقالات کوتاه حدود ۱۰-۱۰۰ کلمه، متوسط ۱۰۰-۵۰۰ کلمه، بلند ۵۰۰-۱۰۰۰ و به ندرت هم مقالات و مداخلی نیز در دایرةالمعارف به چشم می‌خورد که حدود ۳۰۰۰ کلمه است؛ مثل حجاب و یا موضوعات مهم دیگر که لازم بود بیشتر به آنها پرداخته شود.

نگارش این دایرةالمعارف را از سال ۱۳۷۹ آغاز نمودیم. البته پیش طرح آن از سال ۱۳۷۸ تدوین شده بود ولی قرارداد آن را در سال ۱۳۷۹ بستیم و کار جدی شروع شد. ۱۵ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و افرادی مانند: دکتر بروجردی، استاد دادبه، خانم آموزگار و کسانی که در تدوین دایرةالمعارف‌های بزرگی مثل دایرةالمعارف اسلامی و یا سایر دایرةالمعارف‌ها نقش اساسی داشتند، ما را یاری دادند. بودجه ۷۹ میلیون تومانی آن نیز از ابتدای کار تا انتشار سه هزار دوره‌ای آن هزینه شد. البته به شدت با کمبود بودجه نیز مواجه شدیم، ولی مجریان محترم دایرةالمعارف سعی نمودند با حداکثر صرفه جویی این کار را انجام دهند.

این دایرةالمعارف در ۱۷ اسفند ۱۳۸۲ تقدیم رئیس‌جمهور شد و مورد توجه ایشان قرار گرفت. ۱۲۱ مؤلف و مشاور در تألیف این دایرةالمعارف نقش داشتند. توضیحات مربوط به مداخل نویسی را به برادران بزرگوارم که مجریان این طرح بودند، می‌سپارم. ۴۴ پشتیبان علمی از مراکز و بنیادها از این دایرةالمعارف حمایت کردند و ۳۰۰۰ مداخل در ابتدا برای تألیف دایرةالمعارف در نظر گرفته بودیم که ۶۰۰ مداخل به دلایلی که شرح داده شد حذف گردید. با توجه به اینکه این کار اولین تجربه دایرةالمعارف‌نویسی در این زمینه بوده است، (براساس تحقیقاتی که انجام داده‌ایم، این اتفاق با این شکل تا به امروز رخ نداده بود)، ما اعتراف می‌کنیم که کار نقص و ایراد دارد و باید با برگزاری چنین نشست‌ها و پیشنهاداتی که علما و فضایی محترم به ما ارائه خواهند داد، اگر عمری باقی بود ما و یا آیندگان



این کار را ادامه دهند و مسلماً ما می‌توانیم دایرةالمعارفی کامل‌تر، مفصل‌تر و قابل استنادتر از آنچه امروز خدمت دوستان عرضه می‌کنیم، تدوین کنیم. سیاست‌گذارم و پذیرای هر گونه نقد و بررسی هستیم.

سمیعی: با تشکر، اگر امکان پذیر است در مورد اقدامات دردست اجرا نیز توضیح بفرمایید.

احراری: فعالیت مرکز امور مشارکت زنان در حوزه پژوهش و درزمینه دانشنامه‌نویسی محدود به همین مورد است. بررسی حقوقی و قضایی مجموعه قوانین زنان نیز در یکی از دانشگاه‌ها در حال پیگیری است که امید داریم برخی نقایص را که در قانون مدنی وجود دارد، اصلاح کنیم. اخیراً بحث کیفیت آموزش رسمی کتاب‌های درسی را در آموزش و پرورش اجرا کرده‌ایم. پژوهش‌های متنوعی را در زمینه اشتغال، حقوق زنان، آسیب‌های اجتماعی و خشونت اجرا کرده‌ایم و امیدواریم که بتوانیم از نتایج آن در قوانین و مقررات جامعه بهره‌برداری کنیم. این نکته را نیز عرض کنم که مرکز امور مشارکت زنان سیاست‌گذاری اجرایی مسائل زنان را به عهده دارد و با موضوع‌شناسی، معرفت‌شناسی مسائل و مشکلات زنان و ارائه راه‌حل، راهکارهای عمده به مجلس و دولت در صدد ایفای نقشی مؤثر در زمینه احقاق حقوق زنان داشته باشد.

سمیعی: در نقد، اصلی است با این مضمون که اگر ادب، احترام و شأن علمی رعایت شود، دیگر هیچ محذوری نیست و ناقد می‌تواند نظرات علمی را بی‌پروا مطرح کند. من از سرکار خانم ساسانی دعوت می‌کنم مطالب مورد نظرشان را بیان کنند. این نکته را نیز یادآوری کنم که ما معمولاً در این نشست‌ها نکات مثبت را مفروض می‌گیریم و روی جنبه‌های مثبت آثار بحث نمی‌کنیم. زیرا کارهایی که به چنین نشست‌هایی راه پیدا می‌کنند، قطعاً باید شأن خاصی داشته باشند و بیشتر به جنبه‌هایی می‌پردازیم که مورد سؤال است و ناقدان علاقه‌مندند در مورد آن جنبه‌ها بیشتر بدانند و یا احیاناً نقضی در کار است.

ساسانی: آنچه قابل ذکر است اینکه ما طبق تعالیم قرآنی مکلفیم هنگامی که در مسیر داوری قرار می‌گیریم به مصداق آیه (قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس) توجه داشته باشیم؛ اما از باب کمبود وقت به برخی از معایب بزرگ‌تر این دایرةالمعارف اشاره می‌کنم. نکته اول درباره مقدمه‌ای که سرکار خانم شجاعی طرح کرده‌اند. ایشان معتقدند: توجه به شخصیت‌های مثبت و منفی زنان در مسیر خودآگاهی مؤثر است. نگاه اجمالی و ابتدایی که به شخصیت‌های مثبت مطرح شد، باعث ایجاد نشاط در انسان و تمسک جستن به آنان می‌گردد و بدین وسیله از مسیر شخصیت‌های منفی دوری می‌جوید. در ضمن ایشان اهدافی را برای دایرةالمعارف بر می‌شمارند که شامل اندیشه‌ها، سرگذشت‌ها، بیان فرهنگ غنی اسلامی و معرفی زنان برگزیده است. اگرچه این اهداف ذاتاً خواننده را تحریک می‌کند، ولی متأسفانه هنگامی که به صفحات دایرةالمعارف نظر می‌افکنیم، احساس می‌کنیم که بین مقدمه و محتوا هم‌خوانی وجود ندارد. نکته دیگر اینکه در مقدمه آمده است: «دایرةالمعارف زن ایرانی در ادامه مباحث مقدماتی دارای خصوصیت ملی و مذهبی است.» ما در طول انقلاب آموخته‌ایم که تقابل بین ملیت و شریعت وجود دارد. با توجه به تقابل مطرح شده آیاماً قصد داریم ملیت را پررنگ کنیم و یا شریعت را که نگاه جهانی دارد؟ عمدتاً احساس بر این است که این دایرةالمعارف در صدد این است که ملیت را بسیار پررنگ جلوه دهد به گونه‌ای که شریعت و مذهب تحت‌الشعاع قرار گیرد. در حالی که این گونه نیست، چرا که فرهنگ از عناصر



بهلولی:

ما به عنوان دایرةالمعارف نویسی این گونه آموخته ایم که در دایرةالمعارف، نگاه، تنها باید نگاهی توصیفی باشد، به دور از هر گونه نگاه ارزشی. دایرةالمعارف خود به نوعی قضاوت پنهانی در بطن در مورد موضوع انجام می دهد

مختلفی تشکیل نشده است که بخشی از آن مذهب باشد و آن نیز در تقابل با عرف و رسومات مختلف قرار داشته باشد. نکته دیگر بحث زنان ایرانی است که در مرحله نخست شاخص‌های اعلام ایرانی مطرح می‌شود ولی به محض مطالعه کتاب با چهره‌هایی مواجه می‌شویم که اصلاً متعلق به ایران نیستند. در مقدمه آمده است: «... ولو زنان ایرانی نباشند. ولی این شاخصه مدنظر ماست که اثر گذار در تاریخ زنان ایرانی باشند.» اگر این مطلب مطرح است با عنوان دایرةالمعارف هم خوانی ندارد شاید همه مقدمه را نخوانند ولی با مطالعه کتاب به اعلامی برخورد کنند که ایرانی نیستند. پس لازم است که عنوان گویاتری انتخاب شود و این توجیه در مقدمه کافی نیست. اگر صرفاً چهره‌های اثرگذار قرار است، مطرح شوند، چهره‌های غربی نیز در فرهنگ زنان بسیار مؤثر بودند. از زمانی که پای شاهان قاجار به فرنگ باز شد، اثر گذاری زنان غربی نیز بر فرهنگ ما آغاز گردید. هم‌چنین در این کتاب حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیها در حرف «ف» به عنوان زن ایرانی مطرح می‌شود و این کار فاصله گرفتن از فرهنگ وحی است. ما اعتقاد داریم اگر کسی به مقام هدایت رسید، او الگو برای جامعه جهانی است. اشخاص برتر و شمس هدایت را نباید منطقه‌ای و ملی و به عنوان زن ایرانی مطرح کرد. این کار دور از شأن حضرت صدیقه‌الزهرا (س) است. خصوصاً با جملاتی که در حرف «ف» در مورد ایشان آمده است. علاوه بر این نام مبارک ایشان در رتبه شانزدهم یعنی بعد از فاطمه‌های مختلفی که منشأ اثر بوده یا نبوده‌اند و نقش‌های خفیف و کم رنگ داشته‌اند، مطرح می‌شود. اگر اعتقاد دارید که فاطمه زهرا (س) برجسته‌ترین شخصیت زن در فرهنگ ایران است، پس چرا در رتبه شانزدهم مطرح می‌شود و این در حالی است که در ردیف فاطمه زهرا (س)، زانی را معرفی می‌کند که مثلاً خواننده بوده‌اند، یعنی هنری به غیر از خوانندگی و نوازندگی ندارند. یا فاطمه‌ای که در دربار ناصرالدین شاه متعه وی بوده است. هنر وی نوازندگی بوده است و بساط عیش شاه را فراهم می‌کرده است. من احساس می‌کنم که این جفا در حق فاطمه الزهرا (س) است که وی را هم سطح چنین کسانی قرار دهیم. مگر این گله امیرالمومنین در نهج‌البلاغه نیست که فرموده‌اند: من با اولین آنها نیز قابل مقایسه نبودم چه برسد به اینکه با طلحه و زبیر قابل مقایسه باشم. چرا جایگاه فاطمه زهرا (س) را از بقیه ممتاز نکردیم و اگر قرار است براساس حرف «ف» این مطالب تنظیم شود، پس چرا بحث فاطمه که «قرة العین» لقب اوست و یا «زرین تاج» نیز باید همین جا مطرح می‌شد. چرا فاطمه‌ای را که ملقب به «قرة العین» است در حرف «قاف» مطرح شده است.

بهلولی: بنده دبیر و سرپرست بخش مدخل‌گزینی دایرةالمعارف هستم. دوستان دیگر از جمله: آقای معظمی سرویراستار دایرةالمعارف و جناب آقای اقتداری رئیس بخش منبع‌شناسی و تشکیل پرونده‌های علمی هستند که با آنها نیز آشنا خواهید شد. البته جای آقای دکتر مصطفی اجتهادی که سرپرست کار هستند، خالی است. ایشان به خاطر کسالتی که داشتند، نتوانستند در جلسه حضور داشته باشند، قبل از اینکه به این موارد پاسخ دهم، چند نکته را عرض می‌کنم. این کار نتیجه کاری مشترک بین مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری و بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی است. با مرکز مشارکت امور زنان با فرمایشات خانم احراری آشنا شدید. بنیاد دانشنامه فارسی نیز به عنوان یکی از ادارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تنها بنیاد دولتی تحت پوشش این وزارتخانه است که دست‌اندرکار تألیف و تدوین دایرةالمعارف‌های تخصصی و عمومی در کشور است. به همین دلیل بخشی از کار به بنیاد برمی‌گردد که بنده و همکارانم در آن حوزه مشغول هستیم و بحث مربوط به زنان و سیاست‌گذاری‌ها نیز مربوط به مرکز امور مشارکت بانوان است. اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا یک مورد هست در حالی که می‌توانست نباشد. من فکر نمی‌کنم وجود دایرةالمعارف زن ایرانی آن چنان بدیهی باشد که جایی برای پرداختن به محتوای آن باشد. از آن حیث که مطلعید چنین دایرةالمعارفی با چنین موضوعی منحصر به فرد است، نه به واسطه ارزش کار بلکه به دلیل جنسیت کار. نگاه جنسیتی به تاریخ، فرهنگ و علم داشتن، همان گونه که خانم احراری فرمودند با تحقیقاتی که صورت گرفت در هیچ کجای دنیا وجود نداشت. شاید به این دلیل باشد که نگاه جنسیتی و قطبی به فرهنگ در سایر نقاط آنچنان جا افتاده و مورد پذیرش نیست.

در آغاز این کار این احساس را داشتیم و با شروع و پیشرفت کار نیز به این نتیجه رسیدیم که لزومی ندارد که فصل ممیز را جنسیت قرار دهیم ولی هر چه بیشتر جست‌وجو کردیم، بیشتر به این باور رسیدیم که زنان ایرانی در طول تاریخ و متون کتبی و شفاهی ما کاملاً مغفول مانده‌اند و مورد بی‌مهری سهوی یا عمدی قرار گرفته‌اند. به همین دلیل در ابتدا با دو انتقاد جدی مواجه گشتیم.

گروهی که می‌توان آنها را در دسته فمینیست‌ها قرار داد که اعتقاد داشتند که این کار ما نوعی بی‌حرمتی و نگاه مردسالارانه و جنسیتی است و لزومی ندارد که زن و مرد از هم جدا شوند. گروهی دیگر اعتقاد داشتند که لزومی ندارد این کار صورت گیرد و کارهای صورت گرفته در گذشته کافی است. در بنیاد نیز این مسأله مطرح بود که



ساسانی:

می‌خواهم سؤال کنم که
اگر دایرةالمعارف مشتمل
بر این معارف است پس
چرا خرافات در آن راه پیدا
کرده‌است، به عنوان
نمونه: آتش ابودردا،
آتش عباسعلی،
آتش سرکوچه،
آجیل مشکل‌گشا،
پیراهن مراد و غیره.

دایرةالمعارف در کدام دسته تخصصی یا عمومی قرار می‌گیرد. هر قدر سعی کردیم نتوانستیم تصمیم نهایی را در این زمینه بگیریم. در تدوین دایرةالمعارف اولین اقدام ما تعیین موضع نسبت به کار بود و من فکر می‌کنم این انتقادات به دلیل نوع موضع‌گیری ما، از قبل قابل پیش‌بینی بود. ما به عنوان دایرةالمعارف‌نویس این گونه آموخته‌ایم که در دایرةالمعارف، نگاه، تنها باید نگاهی توصیفی باشد، به دور از هر گونه نگاه ارزشی. دایرةالمعارف خود به نوعی قضاوت پنهانی در بطن در مورد موضوع انجام می‌دهد. بنابراین دایرةالمعارف خود نوعی بررسی تاریخ و فرهنگ است و ما امروز برای نقد دایرةالمعارف جمع شده‌ایم. در مورد خود کار به قول مولوی اندکی در مثنوی تعجیل شد. به معنای واقعی کار دایرةالمعارف نویسی احتیاج به زمان زیادی دارد.

اسفندیاری: من سختم را با ابیاتی از سعدی آغاز می‌کنم:

به نزد من آن کس نکوخواه توست
هر آن کس که عیبش نکویند پیش
که گوید فلان خار در راه توست
هنر داند از جاهلی عیب خویش

نقد من بر دایرةالمعارف‌نویسی از لحاظ مدخل‌گزینی، ساختار و هندسه مدخل‌گزینی است. درباره اصول و ضوابط دایرةالمعارف‌نویسی در این کتاب تقریباً می‌توان گفت که اصلاً رعایت نشده است. من کتاب را با توجه به ضوابط دایرةالمعارف‌نویسی نقد می‌کنم و می‌توان گفت که اگر با این مقیاس محک نخورد، کارنامه مثبتی خواهد داشت. اما نخست در پاسخ سرکار خانم ساسانی عرض می‌کنم که متأسفانه هیچ یک از فرمایشات ایشان در چارچوب بررسی علمی دایرةالمعارف نیست. با داوری ایدئولوژیک هرگز نمی‌توان دانشنامه را بررسی کرد. مسأله تقابل ملیت و شریعت در مقدمه خانم شجاعی وجود ندارد. خانم شجاعی در مقدمه ذکر کرده‌اند که تقابل بین ملیت و شریعت چه وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، تضاد آنها چه آشتی‌ناپذیر باشد و چه آشتی‌پذیر، اصلاً ربطی به دایرةالمعارف ندارد. دانشنامه زن ایرانی قسمتی مربوط به فرهنگ ایرانی و قسمتی مربوط به سده‌های گذشته و اسلامی است. حتی اگر کسی مسلمان نیز نباشد و بخواهد چنین دانشنامه‌ای بنویسد، نمی‌تواند اسلام را نادیده بگیرد. ما هم ایران داشتیم و هم اسلام و کار دانشنامه‌نویس گزارش آنچه که داشتیم ایرانیست و هم اسلامیت است. نکته دیگر که خانم ساسانی فرمودند این بود که حضرت فاطمه (س) در حرف «ف» در ردیف شانزدهم قرار گرفته‌است. من تعجب می‌کنم که ایشان چگونه ملاک قضاوت را مرتبه گرفته‌اند. امیرالمؤمنین می‌فرماید: هر کسی را با پیمانۀ خودش بسنجید. دانشنامه بر اساس ترتیب الفبایی است. اگر در مداخل اشکالی هست باید بفرمایید. البته انتقاد من نیز همین است که شانزدهم آمده است باید بیستم به بعد می‌آمد، در این دانشنامه براساس حرف «ف» هر آنچه که فاطمه بوده، آورده است. فاطمه علی‌الاطلاق بدون اینکه پیشوند و پسوندی داشته باشد. بعد از آن باید فاطمه‌هایی را بیاورد که پیشوند آن «الف» است، مانند فاطمه‌ابهوی. اما بعد از فاطمه، فاطمه زهرا را آورده است، یعنی «ز» را مقدم کرده‌اند و سپس فاطمه‌های با پسوند در ادامه آمده‌اند. علی‌القاعده باید بعد از فاطمه اصفهانی، فاطمه بغدادی و فاطمه جوزجانی باشد و دقیق‌تر باید از فاطمه رُبی دشتی و قبل از فاطمه ساغاتی باشد. هیچ اشکالی هم ندارد. هنگامی که نمایه یک کتاب را تنظیم می‌کنید، مارکس ممکن است بالاتر از محمد قرار گیرد. این تقدم، تقدم شرافتی نیست. در قرآن نیز ابتدا سوره تبت و سپس سوره توحید قرار گرفته است. به هر حال فرمایشات خانم ساسانی با اصول و موازین دانشنامه‌نویسی منطبق نیست.

ساسانی: نکته‌ای که در مورد اصل توصیف مطرح شد. بسیار دقیق است و من می‌پذیرم. اتفاقاً مشکل من در نقد این است که چرا ما در دایرةالمعارفی که اصل باید بر توصیف باشد، قضاوت کرده‌ایم. این دانشنامه بر خلاف آنچه که مطرح است با گرایش و جهت‌گیری نوشته شده است و یا اینکه می‌فرمایند هم اسلامیت مهم است و هم ایرانیست. اتفاقاً گله من این است که چرا ایرانیست اصیل ذکر شده است. وقتی که کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام را می‌خوانید به اینکه ایرانی هستی، می‌بالید ولی متأسفانه برخی از فرازهای این کتاب باعث تأسف است که این زنان ایرانی بوده‌اند.

نکته دیگر اینکه خانم احراری گفتند که بحث اشخاص، ابنیه، اعلام و اماکن است. می‌خواهم سؤال کنم که اگر دایرةالمعارف مشتمل بر این معارف است پس چرا خرافات در آن راه پیدا کرده‌است، به عنوان نمونه: آتش ابودردا، آتش عباسعلی، آتش سرکوچه، آجیل مشکل‌گشا، پیراهن مراد و غیره. اگر فرصت بود توضیحات این مطالب را بیان می‌کردم و جمع به این نتیجه می‌رسید که طرح بسیاری از این مطالب مضحک است. مثلاً آنچه بر پشت برخی مفاتیح‌ها در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) نوشته شده است که اگر فلان دعا را نخوانید برایتان مشکل و گرفتاری ایجاد می‌شود یا چهل مرتبه از روی آن باید بنویسی، این احساس را ایجاد می‌کند که همان مطالب به این دانشنامه راه پیدا کرده است. اینجا ایرانیست ما زیر سؤال رفته است. بحث بر سر این است که ما باید این مسایل

راتبلیغ کنیم و یا در صدد محو آن بر آییم.

اسفندیاری: در دانشنامه همه چیز هست. چه شما قبول داشته باشید و چه نه. چه خرافات باشد و چه خرافات نباشد. دایرةالمعارف یعنی ثبت و ضبط اطلاعات گذشتگان. شما فکر می‌کنید کسی که مطالب مذکور را نوشته به آن اعتقاد دارد؟! یعنی صادق هدایت که کتاب نیرنگستان را نوشته به آن اعتقاد داشته است؟ یا اینکه مسایل باید ضبط و ثبت شود و چه بسا بعدها دستمایه عده‌ای برای نقد و سنجش خرافات قرار بگیرد.

ساسانی: شما توقع دارید که ما بدون گرایش، داوری کنیم. درحالی که این دایرةالمعارف با گرایش و سوگیری تألیف شده است. مثلاً در مورد ازدواج در فرهنگ ایرانی نوشته است: «وقتی عروس و داماد می‌خواهند وارد خانه‌شان شوند آتشی درست می‌کنند و لباس این دو را به هم گره می‌زنند و این دو باید دور آتش طواف کنند تا زندگی‌شان مستحکم شود.» آیا این مطلب ریشه در آتش پرستی ندارد؟ آیا از این فرهنگ حمایت نمی‌کند؟ حال آنکه منطق ما این است که «الباطل یموت بترک ذکره» چرا ما به احیای باطل می‌پردازیم.

نکته دیگر در بحث اعلام است که شخصیت‌های متعددی چون فاطمه معصومه (س) مطرح شده است. هشت صفحه راجع به ایشان مطلب نوشته شده است. چندین بار آنها را مطالعه کردم تنها فضیلتی که از ایشان نقل شده این است که وی خواهر صلیبی حضرت امام رضا (ع) است، بقیه مطالب در رابطه با گلدسته‌ها، موقوفات، مساجد و غیره است. یعنی هیچ نکته درس‌آموزی از ایشان نقل نشده است. در حالی که در چند صفحه بعد، از زنان یهودی تجلیل و تکریم می‌کند به گونه‌ای که انسان احساس می‌کند تطهیری نسبت به انجمن‌های یهودی زنانه صورت گرفته است. چگونه در مورد فاطمه معصومه (س) همین مقدار اطلاعات موجود بوده است! حدود ۴۰ صفحه از این دانشنامه اختصاص به بیان ۸۰۷۰ امامزاده است و در توضیحات تمام این امامزاده‌ها آمده است: «ما توضیحات بیشتری در این خصوص به دست نیاورده‌ایم.» اگر اطلاعاتی به دست نیامد، ثبت و ضبط آن در عین حال که اشکالی ندارد، حلال هم نیست، ولی این سؤال مطرح می‌شود، مگر محققان ما در خلأ و یا جزیره گمشدگان بودند که چیزی پیدا نکرده‌اند. من که یک طلبه مبتدی هستم گاهی برای سخنرانی به انبوهی از اطلاعات در دسترس مراجعه می‌کنم، اگر کتاب شب‌های پیشاور مرحوم سلطان الواعظین را مطالعه می‌نمودید، در مورد دلایل ورود امامزادگان به ایران توضیح داده است که اگر همین مطلب نقل می‌شد، دیگران می‌فهمیدند که آنان به چه علت آمدند و درگیری‌های ساده منجر به شهادت آنها شده است. یعنی خواننده درمی‌یافت که انسان در مسیر هدفش می‌تواند حتی تا مرز شهادت نیز پیش رود.

نکته بعدی در مورد صفحه ۴۸ و مسایل حقوقی است: نکته‌ای در مورد «متعه» آمده است. «متعه» در این دایرةالمعارف چنین تعریف شده است: «در اوایل اسلام این امر مباح بود، سپس حرام شد و نزد شیعه مجاز شد. عمر خطاب آن را حرام کرد. بنابراین از مسایلی است که بین فقه شیعه و سنی در مورد آن گفت‌وگو بسیار است و معلوم نیست که تجویز یا منع آن حکم حکومتی بوده یا خیر.» این چه معنایی دارد؟ خواننده احساس می‌کند که این مسائل جنگ‌زرگری است.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

شما می‌فرمایید بدون گرایش، قضاوت کنید، آیا اینها توصیف است؟ و یا به عنوان نمونه در بحث فرزندان موسی بن جعفر، اخبار ضعیفی ذکر شده است. در صفحه ۱۱۶ آمده است:

هنگامی که امام رضا (ع) را به شهادت رساندند در زمان هارون الرشید (مأمون) کسانی که این خبر را شنیدند متفرق شدند. بی‌بی هبیت از حضرت معصومه (س) جدا شدند و هر کدام مسیری را پیش گرفتند. در کدام کتاب ما گزارش شده است که حضرت معصومه (س) قبل از امام رضا (ع) به شهادت رسیده است؟ و یا در صفحه ۱۴۶ انجمن‌های زنانه خصوصاً یهودیان مطرح می‌شود. انصافاً هنگامی که من خود را به عنوان یک خواننده احساس کردم، فکر کردم تطهیری که از زنان یهودی صورت گرفته است در هیچ‌جای دیگر دانشنامه صورت نگرفته است. چهره پاک و مقدسی از آنها نشان می‌دهد که آدم به یاد کوره‌های آدم‌سوزی نازیم می‌افتد که روزه‌گارودی به دلیل انتقاد از آن، گرفتار مشکلات شد.

سمیعی: جناب آقای حکمت‌نیا فرصت کوتاهی برای سخنرانی درخواست کرده‌اند.

حکمت‌نیا: من در رابطه با ترتیبی که آقای اسفندیاری فرمودند عرض کنم، در دایرةالمعارف به دو صورت آدرس دهی شده است. یک بحث کلمات مرکب مانند: فاطمه السلطان، فاطمه ساغاتی و کلماتی دیگر که توضیح‌گر داخل پرانتز داشته است. توضیح‌گرهای داخل پرانتز جزو کلمات محسوب نشده‌اند، برای نمونه: جشن تبرگان، صفحه



معظمی:

ما در مقاله فاطمه از معیار
استاد جعفر شهیدی در باب
فاطمه که تحقیقات و آثار
ایشان از دید هیچ کس
پوشیده نیست، استفاده
نموده‌ایم. در باب فاطمه قرار
است بحث‌های توصیفی
مطرح شود و مداخل فاطمه را
ریشه‌شناسی کنیم و آن را
برای خواننده روشن کنیم.
همچنان که در مقاله آناهیتا،
اردوی سور ناهید در متون
پهلوی، سانسکریت،
فارسی‌میان و ادبیات زرتشتی
بررسی شده است.

۳۴، جلد یکم، در پرانتز (آبان‌گاه، آبان‌گان، آبریزگاه) آمده است که ملاک منهای پرانتز است، زیرا اگر بخواهیم پرانتز را حساب کنیم می‌بایست در قسمت الف مطرح می‌شد و یا ارجاعات باید برقرار شود.
در بحث فاطمه الزهرا (س)، «فاطمه الزهرا» در پرانتز، فاطمه در پرانتز و یا فاطمه زهرا از یک، مقام بیستم را ندارد و در همین جا مطرح می‌شود مگر اینکه توضیح داده شود که این سیستم الفبایی کردن داخل پرانتز را جزو اصطلاح می‌آورند یا خیر. بقیه فاطمه‌ها همه خارج از پرانتز است. داخل پرانتز دو اسم مطرح می‌شود و اسم اول ملاک است.

معظمی: بنده سر ویراستار محتوایی دایرةالمعارف زن ایران هستم. ابتدا به عرایض سرکار خانم ساسانی پاسخ می‌دهم. ما در مباحث علمی اگر آن مباحث مثبت را مثبت فرض کنیم و سپس از زاویه‌ای به نقد بپردازیم، این کار نقد نیست بلکه انتقاد است. نقد هنگامی مفهوم دارد که مثبت و منفی در کنار یکدیگر در یک ترازو قرار گیرند و با یک دید کاملاً علمی بررسی شوند. آن‌گاه می‌توانیم در قیاس نکات مثبت، نکات منفی را بهتر مشاهده کنیم. خانم ساسانی نه تنها دچار کمبود وقت در زمینه نقد نبودند که فکر می‌کنم در نقد این دایرةالمعارف تعجیل کردند. هنگامی که ما حضرت فاطمه (س) را در دایرةالمعارف مطرح می‌کنیم، همان‌طور که جناب اسفندیاری فرمودند حق تعریف، تمجید از ایشان را نداریم. بحث علمی مطرح است. به همین دلیل ممکن است رتبه ایشان بر مبنای ترتیب کامپیوتری شانزدهم شود، عمده مطالب دایرةالمعارف نویسی همان‌گونه که از عنوان آن پیداست باید محدوده یک معرفت‌رامشخص نماید، حتی اگر محدوده آن معرفت آنقدر کوچک باشد که به یک واژه متروک منتهی شود. ما این کار را در مورد واژه‌ای که در جلسه نیز بحث شد، انجام داده‌ایم.

در مورد «بتول» که از زنان شاهنامه است و هنگامی که نام مبارک فاطمه (س) با صفت بتول می‌آید، صحبت شد. ما در مقاله فاطمه از معیار استاد جعفر شهیدی در باب فاطمه که تحقیقات و آثار ایشان از دید هیچ کس پوشیده نیست، استفاده نموده‌ایم. در باب فاطمه قرار است بحث‌های توصیفی مطرح شود و مداخل فاطمه را ریشه‌شناسی کنیم و آن را برای خواننده روشن کنیم. همچنان که در مقاله آناهیتا، اردوی سور ناهید در متون پهلوی، سانسکریت، فارسی‌میان و ادبیات زرتشتی بررسی شده است. در مورد ایشان نیز کم کار نکرده‌ایم. حتی این مقاله را خدمت استاد جعفر شهیدی فرستادیم و تا جایی که منابع و مأخذ، ظرفیت زمانی و امکانات اجازه می‌داد، سعی خود را در این زمینه انجام دادیم و تنها احساس کردیم که باید دایرةالمعارف نویسی باشیم. شاید جایی از کار اشکال داشته باشد که در هر کاری ممکن است کاستی‌هایی باشد. وقتی شرایط زمانی بیش از این به من اجازه گسترش دامنه تحقیق را نمی‌دهد، باید شرایط جامعه‌ام را درک کنم. باید بدانم که زنی که در مورد آن می‌خواهیم بنویسیم از جنس مادر، زن و خواهر من است. دردهای او را می‌شناسم. در زمینه مطرح شدن خرافات باید عرض کنم، خانم ساسانی از مادران سؤال کنید که آیا هنگام مریضی شما در دوران طفولیت یکبار سفرهای به نام فاطمه زهرا نذر کرده است یا خیر؟ اگر نذر نکرده من می‌پذیرم که این کار جزو فرهنگ زن ایرانی نیست. من هر گاه به مسافرت می‌روم مادرم تمام آداب و رسوم سفر را مانند آش پخت پا و غیره ادا می‌کند. او خرافاتی نیست بلکه به این مسایل باور دارد که حضرت فاطمه نگهبان فرزند اوست. سفرهای که به یاد حضرت معصومه (س) می‌اندازد و خانم‌ها را دور آن جمع می‌کند، خرافات نیست. بلکه چیزی است که زن ایرانی با آن زندگی کرده است. گفته شده که حتی در مورد «آل» چنان توصیفی از این زن شیدایی شده که انگار در مورد یک قدیس صحبت می‌کنیم. من این سخن را می‌پذیرم، اما بپذیرم که هنوز اگر با مردم روستایی در دامنه‌های زاگرس جنوبی و مناطقی از دامنه‌های پشت البرز صحبت کنید، به اعتقاد آنها به «آل» پی می‌برید. ما باید این درد را مطرح می‌کردیم. این مسأله خرافات نیست. ما باید این مسائل راریشه‌یابی کنیم که نکند روزی روزگاری مردی به وسیله این خرافه زن را در جامعه محدود کند. البته ما قضاوت نکرده‌ایم. بلکه فقط مستندات تاریخ را کنار هم گذاشته‌ایم.

زیبایی‌نژاد: به دو نکته اشاره می‌کنم. نخست، گروهی که من در آن فعالیت می‌کنم بیشتر در زمینه زنان فعالیت می‌کند و بیشتر از سایر گروه‌ها ضرورت دانشنامه‌نویسی برای زنان را حس می‌کنیم. وجود یک دانشنامه علمی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند، اما اثر حاضر به گونه‌ای نیست که شرایط دانشنامه علمی را ندارد و به نظر می‌رسد که فرصت کافی برای اقدام در این زمینه را از ما گرفته است.

دوم اینکه اگر تعریف زن ایرانی را به عنوان زنانی که در فرهنگ ایرانی تأثیر مثبت یا منفی گذاشته‌اند بپذیریم، البته صرف نظر از جغرافیای آنها، مشاهده می‌کنیم که زنان معرفی شده در دانشنامه‌ها دارای این خصوصیت نیستند. نام افرادی در این دانشنامه ذکر شده که بر زن ایرانی تأثیر نداشته‌اند و متقابلاً نام زنانی که بر زن ایرانی تأثیر گذاشته‌اند، ذکر نشده است. افرادی مانند بی‌بی صالح، آسیه محدث اهل تسنن، بی‌بی صالحه کسانی هستند



زیبایی نژاد:
افرادی مانند بی بی صالح،
آسیه محدث اهل تسنن،
بی بی صالحه کسانی هستند
که هیچ توصیفی برای
تأثیرگذاری آنها بر زن
ایرانی در متن دانشنامه
نیامده است. حضرت آسیه
به عنوان زن ایرانی ذکر
شده، اما حضرت زینب،
خدیجه خاتون و کسانی که
تأثیر آنها بر زن ایرانی
بیشتر از حضرت آسیه بوده
است، از قلم افتاده‌اند.

که هیچ توصیفی برای تأثیرگذاری آنها بر زن ایرانی در متن دانشنامه نیامده است. حضرت آسیه به عنوان زن ایرانی ذکر شده، اما حضرت زینب، خدیجه خاتون و کسانی که تأثیر آنها بر زن ایرانی بیشتر از حضرت آسیه بوده است، از قلم افتاده‌اند.

نکته دیگر اینکه ذکر شد اطلاعات دایرةالمعارف مربوط به زنانی است که قبل از ۱۳۳۰ از دنیا رفته‌اند. در مورد امکان و تأسیسات بر اساس چه زمانی اطلاعات گردآوری شده است؟ در مورد اشخاص به اسامی برمی‌خوریم که بعد از ۱۳۳۰ از دنیا رفته‌اند مانند نورالهدی منگنه که حتی بعد از ۱۳۳۰ نیز زنده بوده است. در مورد اماکن مواردی مانند: مکتب نرجس سبزواری، مکتب نرجس نیشابور، مکتب نرگس مشهد همه مربوط به سال‌های بعد از ۱۳۴۰ است. اما مهم‌ترین مدارس زنانه مانند: جامعه الزهراء قم و مکاتبی که با نام دیگر در قم وجود داشته‌اند، ذکر نشده است. هم‌چنین رسایل بی‌شماری در مورد کشف حجاب داریم که می‌توان به ۱۶ رساله از کتب رسایل حجابیه آقای رسول جعفریان اشاره کرد که همگی مربوط به اوایل قرن چهاردهم هجری و قبل از آن است.

در مورد کتاب‌ها، کتاب شوهر آهو خانم که در سال ۱۳۴۰ منتشر شده به طور مفصل ذکر گردیده است؛ اما کتاب زن در نظام اسلام و یا برخی کتب دیگر ذکر نشده‌اند. هم‌چنین صدرالملوک بامداد در ۱۳۴۲ کتاب از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید که شاید بر زن ایرانی تأثیر گذارده بوده و مهم‌ترین تأثیر آن اینکه از مداخل مهم دانشنامه زن ایرانی است!

بحث دیگر سؤالاتی در مورد زنانه بودن دانشنامه است. ده‌ها مدخل در دانشنامه وجود دارد که ارتباط مستقیمی با زنانه بودن ندارد مداخلی مانند: آجیل مشکل گشا، قالی بافی، چشم‌زخم، پوشاک، آش پختن و غیره. این موارد با چه تعاریفی به عنوان مداخل زنانه معرفی شده‌اند. اما حنا، نان پختن جزو مداخل زنانه نیست و یا آش عباسعلی فقط مختص زنان است و مردان اعتقادی به آن ندارد! یا چگونه قلم‌کاری جزو مداخل زنانه است، اما گلدوزی نیست! وجه تمایز چه بوده است؟

مسئله دیگر اطّاب است که در برخی از مداخل وجود دارد، امادر مورد برخی مداخل دیگر گزیده‌گویی شده است. به عنوان نمونه، اطلاعات درج شده در مورد کشف حجاب از حد شناسنامه نیز کمتر است. بحث من داوری نیست بلکه شناسنامه موضوع است در این مدخل صرفاً به این مسئله اشاره شده که بعد از سفر رضاخان به ترکیه کشف حجاب صورت گرفت و هیچ توضیح دیگری نیامده است. از طرف دیگر در مدخل «قلعه ساوه» چندین صفحه در مورد تپه‌های اطراف قلعه توضیح آمده است و انگار که یک مقاله ژورنالیستی در این زمینه نوشته شده است. شما خودتان را به جای کسی بگذارید که به این دایرةالمعارف مراجعه می‌کند، چگونه قضاوت خواهید کرد؟

پهلوی: در مورد زمان ۵۰ سال که در ابتدای جلسه مطرح شد، باید عرض کنم که علت انتخاب ۵۰ سال آن بود که باب تأثیرگذاری آن شخص بسته شده باشد. یعنی قضاوت و توصیف علمی ما از حیات او نقطه پایانی داشته باشد. مسلماً این امر در مورد اماکن وابسته مصداق ندارد. بنابراین بحث زمان تعیین شده فقط در مورد اعلام رعایت شده و گرنه باب مدارس، سازمان‌ها و مانند آنها را تا ابتدای انقلاب بسته‌ایم. در مورد اینکه چرا به انجمن‌های علمی وزرذشتی و یا ارمی بیشتر پرداخته شده است، قصد خاصی در کار نبوده است. بلکه به واسطه وجودشان در تاریخ به آنها پرداخته شده است.

امروز هم این انجمن‌ها به خصوص انجمن‌های اسلامی و شیعه وجود دارند. ما براساس وظیفه می‌بایست تمام مداخل زنان را بررسی می‌کردیم. بنابراین به انجمن‌های زنانه نیز اشاره کرده‌ایم. مضافاً اینکه برای مقالاتمان تعریف نیز داشته‌ایم. مثلاً انجمن را به معنای هر گردهمایی و معاشرت تعریف نموده‌ایم، اما از دید جامعه شناختی انجمن‌ها دارای یک سری پارامترها هستند. اگر به انجمن‌هایی که در دایرةالمعارف ذکر کرده‌ایم، توجه کنید در می‌یابید که هیچ کدام از آنها اساسنامه ندارند و حتی به نام انجمن نیز شهرت نداشته‌اند بلکه بیشتر عنوان هیأت و گردهمایی داشته‌اند که بعد از مدتی یا از هم می‌پاشیدند و یا قدرتمندتر می‌شدند. پس صرفاً با عنوان انجمن در دایرةالمعارف دارای هیأت مدیره اساسنامه، بولتن و یا غیره نمی‌شوند.

زیبایی نژاد: هنگامی که در تاریخ ما مخدرات وطن به عنوان یک انجمن شناخته شده است، این مسئله که اساسنامه دارد یا خیر، مهم نیست بلکه خواننده در پی کسب اطلاعات در مورد آن است، حتی اگر از نظر علمی تعریف حزب برای آن صادق باشد.

پهلوی: در تقسیم‌بندی ما سازمان‌ها به انجمن، هیأت و گروه‌ها تقسیم شده‌اند که تقریباً ده زیر شاخه را شامل می‌شوند. من با قطعیت اعلام می‌کنم، نام هیچ گروهی را که در تاریخ به نام انجمن ثبت شده، با عنوان دیگری به دلیل اینکه تشخیص داده‌ایم که تعریف انجمن برای آن صادق نیست، حذف نکرده‌ایم. بلکه برعکس هر گردهمایی



و تشکل را، حزب و انجمن، ترجمان کرده‌ایم و در دایرةالمعارف آورده‌ایم. پس اساس بر حذف نبوده است. در مورد تأثیرگذاری کتاب شوهر آهو خانم باید عنوان کنیم که بامشاوهره و رایزنی‌هایی که انجام داده‌ایم، دریافتیم که این کتاب دارای تأثیرگذاری خاص بر ادبیات داستانی کشور بوده است. به عنوان نمونه خانم‌ها سیمین دانشور یا آتش خاموشی به عنوان زنان پایه‌گذار نوع ادبیات خاص زنانه در ایران محسوب می‌شوند. همان‌گونه که صادق هدایت سبک جدیدی بجا گذاشت.

زیبایی نژاد: مشاوران شما بیشتر ادبی بوده‌اند تا فرهنگی.

بهلولی: توجه کنید که ما آثاری را که زنان خلق کرده‌اند، بررسی کرده‌ایم. دایرةالمعارف زن ایرانی با یک سری معیارها و ویژگی‌های خاص، مطالب را مورد بررسی قرار داده است. اگر تعریف تأثیرگذاری آنچنان جامع و شامل تمام تأثیرات نیست، می‌تواند نقطه ضعف آن باشد و از طرف دیگر به عنوان اسلوب و روش خاص آن در نظر گرفته شود.

عطارزاده: در مقدمه آنچه که باید مورد نظر قرار گیرد، بحث روش است. ما سیاسیون در باب روش و برخورد با پدیده‌های اجتماعی، عنایت خاصی به نحوه برخورد با مسائل داریم. یکی از مواردی که اخیراً بیان شده و شاید مورد عنایت این دایرةالمعارف نیز قرار گرفته، بحث مسأله بودن زن است. آیا اساساً زن به عنوان مسأله‌ای در جامعه ایرانی مطرح است؟ آیا بنیادی برای تدوین این دانشنامه، بر این باور استوار بوده است یا خیر؟

بهتر بود در مقدمه که صرفاً به عناوینی چون اهداف دایرةالمعارف، تعریف دایرةالمعارف و مباحثی از این دست اشاره شده است. علت انتخاب این موضوع از طرف مؤلفان یا هیأتی که این کار را متعهد شده‌اند و یا سرپرست آن بوده‌اند عنوان می‌شد. این کار قطعاً در دفع شبهات مقدر لازم بود. همیشه از منظر خاصی به مسایل اجتماعی نگاه می‌شود، در نگارش این دانشنامه از چه منظری به مسأله نگریسته‌اید؟ از نظر مردم‌شناسی به قضیه نگاه کرده‌اید؟ از منظر جامعه‌شناسی پرداخته‌اید؟ آیا مطالعه بین رشته‌ای بوده است؟ «زیگمون بومن» معتقد است: تفکیک بین ساختار اجتماعی و فرهنگ اساساً نوعی جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است. آیا نگرش، نگرشی پوزیتیویستی فارغ از ارزش‌هاست؟ یا اینکه تلفیق محافظه‌کارانه از ساختار اجتماعی و باورها و ارزش‌های رایج در جامعه است؟ باید روش بحث تبیین می‌شد. در باب مسایل محتوایی به چند مورد اشاره می‌کنم. در بحث حقوق سیاسی زنان یکی از مهم‌ترین مباحثی که مبنای حقوق سیاسی و تلاش حرکت زن گرایانه و یا اصطلاح لاتین آن فمینیستی است، بحث حق رای است که محور تلاش‌های عمده زنان در حوزه اعاده حقوق سیاسی بوده و هست. من نمی‌دانم آیا در دایرةالمعارف فقط باید تاریخ‌نگر باشیم و به اعتبار *we are not a woman's issue* صحبت کنیم و یا اینکه باید در باب آنچه در جامعه امروزی می‌گذرد، نقبی به مسأله بزینیم. حق رأی زنان، بحثی بنیادین در تاریخچه حقوق سیاسی زنان بوده است.

تشکل‌هایی که در زمان رضاشاه عمدتاً برای کنترل فعالیت‌های زنان و محور بودن شاهنشاهی در اعاده حقوق زنان انجام گرفت، مورد توجه قرار نگرفته است. ضمن اینکه خلطی نیز در برخی مباحث دیده می‌شود، مثلاً در ذیل حقوق زنان فقط به هفته‌نامه سیاسی اجتماعی عهد رضاشاه اشاره شده است. درحالی که ما مجله‌ای با همین عنوان در مقطع فعلی در دست انتشار داریم. هم‌چنین عنوان زنان در صفحه ۵۶۵ در جلد دوم با مجله زنان در مقطع فعلی خلط می‌شود.

عطارزاده:
تفاوتی بین پدرسالاری و
مردسالاری وجود دارد.
همان‌گونه که سرکار خانم
احراری اطلاع دارند به
اعتقاد برخی دانشمندان
آغاز بحث پدرسالاری به
عهد برنز برمی‌گردد،
ولی «کلود آلزون» در
تعریف پدرسالاری معتقد
است که در مقوله‌ای به نام
ازدواج، بحث مشارکت،
مبادله و معامله‌ای است که
بین امنیت و حقوق زن
صورت می‌گیرد. آیا
مردسالاری نیز چنین است؟
در این نوشتار من ندیدم که
به این موضوع پرداخته شده
باشد



اقتداری:

در زمینه باورها، نه ترویجی در زمینه آن صورت گرفته و نه اصراری بر آنها داشته‌ایم. فقط و فقط صرف اطلاع‌رسانی است. اطلاعاتی که در باور زنان ایرانی وجود دارد، نمرده و هنوز هم هست و از جمله مسائل مد نظر محققان، و دانش‌جویان است.

بحث‌ها عمدتاً ناظر به گذشته است و به مقطع فعلی امتداد پیدا نمی‌کند و یا حداقل به مقطع معاصر نیز مربوط نیست. ضمن اینکه از دامی به عنوان فرهنگ سراب که «استیلن میشباز» از اساتید دانشگاه ژنو که در مطالعه فرهنگ ایرانی روی آن تأکید کرده است نیز مؤلفان نتوانستند رهایی پیدا کنند. وی معتقد است: ایرانی‌ها در مخفی نگه داشتن فکر و عقیده خودشان اعتقاد اساسی داشته‌اند.

آیا مؤلفان نتوانسته‌اند پرده‌ها را از روی باورهای ایرانی کنار بزنند و باورهای واقعی جامعه ایرانی را فراسوی مسأله زن و حقوق زن کشف کنند. بجا بود که در هیأت تحریریه از صاحب‌نظرانی که در حوزه مطالعات زنان فعالیت داشته‌اند، بهره گرفته می‌شد، ولی بنده بانظر اجمالی که بر مباحث داشتم این گونه احساس کردم که از نظر صاحب‌نظران متخصص در این زمینه کمتر استفاده شده و دایرةالمعارف بیشتر جنبه تاریخی پیدا کرده است.

در بحث مردسالاری تفاوتی بین پدرسالاری و مردسالاری وجود دارد. همان‌گونه که سرکار خانم احراری اطلاع دارند به اعتقاد برخی دانشمندان آغاز بحث پدرسالاری به عهد برنز برمی‌گردد، ولی «کلود آلزون» در تعریف پدرسالاری معتقد است که در مقوله‌ای به نام ازدواج، بحث مشارکت، مبادله و معامله‌ای است که بین امنیت و حقوق زن صورت می‌گیرد. آیا مردسالاری نیز چنین است؟ در این نوشتار من ندیدم که به این موضوع پرداخته شده باشد. تلاش زنان قاعدتاً برای زدودن تمایز جنسی و جنسیتی استوار بوده است. آیا در مردسالاری چنین مسأله‌ای مورد عنایت قرار گرفته یا خیر؟ به تعبیر «سیمون دوبوار» زن در جامعه پدرسالار به وسیله مرد تعریف می‌شود و از عنصر عاملیت برخوردار نیست. بنده به عنوان محقق که در زمینه زنان تحقیق می‌کنم و از لحاظ نگرش سیاسی و امنیتی بیشتر به آن می‌پردازم، بهتر می‌دانم این تحقیقات نیز ملحوظ می‌شد.

نکته آخر عدم رعایت تقدّم و تأخر محتوایی است. به عنوان نمونه در صفحه ۵۴۲، جلد دوم مطلب با عنوان زن در عهد مغول آغاز شده و بعد به زن در عرفان پرداخته شده است که از لحاظ محتوایی تناسبی ندارد. آیا ترتیب و تقدّم الفبایی مد نظر بوده است. در همین صفحات به زن در نهج‌البلاغه اشاره شده است، اما عنوان مستقیمی مثل زن در قرآن وجود ندارد. علت چیست؟ در جای دیگری به زن در دوره ساسانیان به صورت جدی پرداخته شده است. علت انتخاب دوره ساسانی چه بوده است؟ آیا بدین دلیل بوده که ما پادشاهانی از جنس زن داشته‌ایم، و آذرمی‌دخت و یا پوران‌دخت را در انتهای دوره ساسانی به عنوان پادشاه می‌شناسیم؟ چرا به دوره‌های دیگر به این حجم پرداخته نشده است؟ یا مرور اجمالی که بنده بر دانشنامه داشته‌ام، متأسفانه علت این انتخاب‌ها و صرف‌نظر کردن از بقیه دوره‌ها را در نیافتیم.

اقتداری: به علت ضیق وقت فقط به شبهات پاسخ می‌دهم. می‌دانم که دایرةالمعارف باید کتابی باشد که مخاطبان عام و خاص برای یافتن مسایل و مفاهیم بدان مراجعه می‌کنند و مداخل آن را جست‌وجو و به زعم خود، از آن مطالبی را برداشت می‌کنند. هم‌چنین می‌دانم که دانشنامه، شناسنامه زن ایرانی نیست. تصور بنده این است که ما سعی نموده‌ایم اعلام، باورها و اماکن زنانه را در داخل کتابی دو جلدی جای دهیم که اگر افرادی سؤالی داشتند به آن مراجعه کنند. در مورد حضرت معصومه (س) خانم ساسانی فرمودند که فقط به نسبت صلیبی وی با امام (رضاع) اشاره شده است، باید متذکر شوم مداخلی که شما به آن توجه کرده‌اید، مداخل آستانه حضرت معصومه (س) است، در جلد دوم یک مقاله کاملاً مستقل به نام حضرت معصومه (س) ذکر کرده‌ایم.

در زمینه باورها، نه ترویجی در صورت گرفته و نه اصراری بر آنها داشته‌ایم. فقط و فقط صرف اطلاع‌رسانی است. اطلاعاتی که در باور زنان ایرانی وجود دارد، نمرده و هنوز هم هست و از جمله مسائل مد نظر محققان، و دانش‌جویان است. همه این مداخل و مسائل در یک نقطه حضور یافته و توانسته به همه باورهایی که به آنها خرافه می‌گوییم، پوشش دهد ما به مسایل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی آن حوزه وارد نشده‌ایم. در مورد خالکوبی که مطرح شد، اگر اشتباه نکنم از دوران‌های قبل از تاریخ به عنوان یک مفهوم درمانی کاربرد داشته است و بانیان پزشکی، شفای جسمی در دوران‌های پیش از تاریخ زنان بوده‌اند. علت العلیل زنانه شدن خالکوبی این است که این کار در زنان جنوب ایران دیده می‌شود. در مورد مردان جنبه تزئینی دارد ولی در مورد زنان جنبه اعتقادی و درمانی داشته است. در مورد مواد آرایشی نیز، این گونه در ذهن ما مداخل آرایشی جا افتاد که مواد، شکل و شیوه آنها مورد بررسی قرار گیرد.

در جلد اول صفحه ۳۹۳ کاملاً به امور سیاسی مطرح شده پرداخته شده است. در مورد زنان در ادوار مختلف تاریخی ما صرفاً به زنان دوران ساسانی نگاه نداشته‌ایم. بلکه زنان از دوره عیلامی تا پایان دوره قاجاریه بررسی شده‌اند. حکمت‌نیا: موضوعی که به من واگذار شده است یکی از مشکل‌ترین بحث‌ها یعنی مباحث اندیشه‌ای در فقه و حقوق است. این دو رشته بسیار دقیق هستند و ما برخلاف بحث‌های دیگر بیشتر بر سر کلمات و مفاد جملات



حکمت نیا:

در مورد کلمه اجتهاد، کل مقاله دایرةالمعارف تشیع آورده شده که البته هیچ اشکالی ندارد. سپس وارد بحث وظایف مجتهدان شده‌اند، هشت وظیفه را برشمرده‌اند و سعی کرده‌اند که آن را به بحث زنان مربوط کنند. با توجه به مطالب فوق که مدخلی در مورد مطلق اجتهاد است، این جمله در انتهای مقاله اضافه شده است:

«زن می‌تواند مجتهد باشد و بانو امین اصفهانی نیز نمونه آن است». این را چه کسی گفته که وظایف مجتهدان مرد، همان وظایف و شرایط مجتهدان زن است.

بحث می‌کنیم. از سوی دیگر فقه در اندیشه اسلامی جایگاه بالایی داشته و ممیزه دین اسلام و شریعت اسلامی است. شرق و غرب به این امر اعتراف می‌کنند که یکی از ممیزه‌های دین اسلام، داشتن شریعتی است که ما نیز مدعی کمال و جامعیت آن هستیم.

گزارش‌های فقهی با سایر گزارشات متفاوت است و دقت زیادی لازم دارد، لذا کسانی که در ایام تبلیغ، احکام تدریس می‌کنند به این مسأله باور دارند که اگر جایی حکمی را خلاف واقع بگویند، خودشان را مسئول تصحیح حکم می‌دانند و اگر خطایی در بیان احکام ارائه شود، مسئولیت بسیار سنگینی دارد. مداخل فقهی و حقوقی با حساب تقریبی، حدود چهل و چند مدخل است، البته امکان عرضه مداخل بیشتری بود تا خواننده را زودتر به مطلب مورد نظرش هدایت کند. مسایلی در زمینه ازدواج، حقوق نکاح، حقوق خانواده و غیره داریم ولی اگر ارجاعات هم داشتیم خیلی بهتر بود.

بحثی در مورد شیوه ارائه مسایل حقوقی و فقهی است. آیا ما می‌خواهیم حقوقی بحث کنیم؟ به روش تلفیقی از فقه و حقوق می‌خواهیم بحث کنیم؟ در حوزه حقوق قصد داریم تطبیقی بحث کنیم؟ فقه اهل سنت و مذاهب اربعه چه مقدار مدخلیت در معرفی دارد؟ با کدام دیدگاه می‌خواهیم بحث کنیم؟ احساس می‌کنم که رویه واحدی برای ارائه مسایل حقوقی ارائه نشده است، گاه فقهی محض است و گاهی اوقات مسایل فقهی در قالب اجتماعی مطرح شده است. به عنوان نمونه مسأله بلوغ مطرح شده است، اما مسایل حقوقی و فقهی آن مطرح نشده است. برخی از بحث‌ها از دیدگاه سایر فقه‌ها مطرح شده است، البته اشکالی ندارد که دیدگاه سایر فقه‌ها نیز بیان می‌شود ولی اندیشه حاکم، فقه شیعه است. هم ایرانی و هم اسلامی است. ولی در برخی قسمت‌های این کتاب این اندیشه به شدت مورد خدشه قرار گرفته است. مثلاً یکی از فرق‌های فقه شیعه با فقه برادران اهل تسنن این است که ما برای جلسه عقدو نکاح حضور شاهدان را لازم نمی‌دانیم و حال اینکه به صراحت در اینجا مطرح شده است: «عقد منعقد می‌شود با حضور دو شاهد عادل» و بدین صورت وارد بحث عدالت شده و روایت نبوی نقل کرده‌است که «اگر جلسه عقدی منهای چهار نفر که دو شاهد عادل و دو متعاقب هستند صورت گیرد، عملی که انجام می‌شود، زناست.» این مسایل در فقه شیعه نیست، ممکن است با برخی نظرات تطبیق کند؛ در طلاق آمده ولی در ازدواج چنین بحثی نیامده است.

در آخرین مدخلی که به نام دیه ذکر شده، مطلبی آمده است که در هیچ فرقه اسلامی وجود ندارد. هیچ کجا قتل شبه عمد موجب قصاص نمی‌شود و حال اینکه در کتاب آمده است: «در برابر قتل شبه عمد، وارث مقتول حق قصاص دارند و می‌توانند تحت نظر حکومت اسلامی قاتل را اعدام کنند و یا ببخشند.» در تعریف دیه چنین آمده است: «دیه، خون‌بها و یا پول خون، مقدار مالی است که از طرف کسی که مرتکب ضرب یا جرح شده به منظور اثبات حق قصاص به ولی دم یا مجروح پرداخت می‌شود.» در حالی که به هیچ وجه در قتل غیرعمد و خطای محض هیچ احدی قابل نیست که ما می‌توانیم طرف را قصاص کنیم. ولی در این جا ذکر شده که می‌توان طرف را قصاص کرد و دیه هم برابر آن پرداخت می‌شود. این مشکل به دلیل اشتباهی است که در ترجمه فارسی کلمه خون‌بها صورت گرفته است. در مورد کلمه اجتهاد، کل مقاله دایرةالمعارف تشیع آورده شده که البته هیچ اشکالی ندارد. سپس وارد بحث وظایف مجتهدان شده‌اند، هشت وظیفه را برشمرده‌اند و سعی کرده‌اند که آن را به بحث زنان مربوط کنند. با توجه به مطالب فوق که مدخلی در مورد مطلق اجتهاد است، این جمله در انتهای مقاله اضافه شده است: «زن می‌تواند مجتهد باشد و بانو امین اصفهانی نیز نمونه آن است». این را چه کسی گفته که وظایف مجتهدان مرد، همان وظایف و شرایط مجتهدان زن است. به لحاظ دانش، بانو امین اصفهانی، مجتهد است ولی این مقاله در مورد دانش نیست. اصطلاح مجتهد اصطلاحی، فقهی با رعایت منصب است و نه با عنوان دیگر. اگر از لحاظ علمی باشد، کاملاً موجه است.

در برخی مداخل برداشت بسیار ناصحیحی از قانون شده است در بحث شرط ضمن غیرعقد به یکی از مواد قانون استناد کرده است. شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است. اگر اشتباه نکنم ماده ۳۲۲ قانون مدنی باشد. مفصله در زبان حقوقی ما یعنی شرایط ذیل. این اصطلاح نیست، آن را به عنوان یک مدخل گرفته و شروط مفصله را شرح داده است. شروط مفصله اصلاً اصطلاح نیست. یعنی شروطی که در ذیل می‌آید را توضیح می‌دهیم. معنایی غیر از این ندارد!

در بحث ارجاعات این مسأله طرح شده که مستندات ما تنها قانون است و لو آنکه در همان پاراگراف آخر دو فتوا از دو فقیه ذکر شده بدون آنکه آدرسی بدهد. تنها به استناد اینکه فقیهی در فلان جا گفته است، این فتوا را در کتاب آورده‌اند به علاوه اینکه تنها مستندات ما قانون نیست.



اسفندیاری:

من از مداخل شروع می‌کنم، به عنوان نمونه مداخل «پوشیه» ندارد ولی مداخل یا تعدد و چند همسری ندارد. مداخل دختر، خانم، زن دارد، اما مداخل مادر ندارد! مداخل «زن و انقلاب اسلامی» ندارد. مداخل کدبانو، فیمنیست، ندارید. مداخل کدبانو، فیمنیست، ندارید که اشتباه است و باید به مداخل مهجور تبدیل شود. مداخل کتاب‌شناسی زن، زایمان، روسری و زانو نیست، و برخی مداخل‌ها هم غلط آمده است. مثلاً بسیاری از اعلام از جمله: فاطمه سیاح، پروین اعتصامی که اشتباه نوشته شده است و باید اعتصامی، پروین نوشته می‌شد؛ شاید مراجعه‌کننده اسم کوچک این زنان را نداند.

در ابتدای کتاب بیان شده است که بعد از مداخل، قسمت معرفی مداخل که برخی به آن شناسه نیز می‌گویند، می‌آید ولی در برخی قسمت‌ها معرفی مداخل ده‌ها مقاله توضیح داده نشده است. برخی مداخل‌ها اشتباه انتخاب شده است. مثلاً این یک مداخل است: «نخستین نمایشنامه اجرا شده برای زنان تهران» کجا در عالم داستان‌نویسی گفتند مداخل اصطیاد می‌شود. مداخل باید انتزاع شود. این مداخل دایرةالمعارف‌نویسی نیست. مداخل دیگر «زنان داستان‌نویس در ادبیات داستان نوین (مدرن) ایران» اینها هیچ‌کدام مداخل دایرةالمعارف‌نویسی نیست. هم‌چنین هیچ تناسبی در حجم مقالات نیست. به عنوان نمونه، مقاله عروسی هفده صفحه و مقاله چادر یک صفحه است. مقاله بیمه زنان چهار صفحه، مقاله طلاق نیز چهار صفحه است. مقاله شروط ضمن عقد نکاح سه صفحه و نیم است ولی مقاله چادر یک صفحه است. برخی مقالات اصلاً ربطی به زن ندارد، مثلاً مقاله اجتهاد که آقای زیبایی‌نژاد هم به آن اشاره کردند. باید در هر مقاله‌ای که عنوان می‌کنید ربط زنانگی را لحاظ کنید. مقاله اجتهاد را می‌توان در دایرةالمعارف مردان جای داد و هم می‌توان در دایرةالمعارف فقهی برد و هم در روزنامه شرق چاپ کرد! در مقاله اجتهاد جز سطر آخر که آقای حکمت‌نیا اشکال گرفتند، هیچ ربطی به زن ندارد. ملاک ۵۰ سال نیز برای اعلام دارای اشکال است. برخی مقالات با ارجاع به یک مطلب نوشته شده‌اند، مثلاً در مقاله اجتهاد باید منابع دست اول ذکر شود، نه آنکه دایرةالمعارف تشیع رونویسی شود. این دایرةالمعارف‌نویسی نیست، رونویسی است. یا در مورد مقاله «قره‌العین» اینقدر پرسر و صدا می‌توان در مورد قره‌العین حرف زد. اما با رجوع به یک کتاب دست دهم که کتاب مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گو است، نوشته شده است و این کتاب منبع رونویسی نیز بوده است. حال آنکه این کتاب منابع دارد و شما باید به منابع آن مراجعه می‌کردید. منابع دست اول از بدیهات دایرةالمعارف‌نویسی است. هم‌چنین کسی که مقاله کتاب کلثوم ننه را نوشته، خود به این کتاب مراجعه ننموده است و مانند این نمونه‌ها فراوان است. درباره کتاب‌های زیادی مقالاتی آمده است ولی نویسنده به خود کتاب مراجعه نکرده است. عجیب‌تر آنکه مقاله عروسی هفده صفحه است که اگر آن را در قطع کتاب در نظر بگیریم یک کتاب ۶۸ صفحه‌ای رقی می‌شود. این مقاله ۶۸ صفحه کتاب است اما یک پاراگراف است، یعنی یک نفر کلمه عروسی را نوشته و ادامه داده است؛ در متن یک سر پاراگراف فرورفتگی نمی‌بینید! مقاله زیور آلات ۸ صفحه است که در قطع رقی ۳۲ صفحه می‌شود. کل این مقاله چهارپاراگراف است. مقاله چارقد به صورت نقل قول آمده است در حالی که در دایرةالمعارف‌نویسی گزارش می‌کنند، مثلاً طبری در تاریخش فلان چیز را می‌گوید. شما باید طبری یک صفحه‌ای را در یکی الی دو سطر بیاورید. مقاله چارقد چنین شروع می‌شود: «چارقد به نوشته علی جواهر کلام...» تقریباً یک ستون یک نقل قول است و بعد به قول کیوان و بعد به قول موید. منبع آن چیست؟ منبع، کتاب محمود کتیرایی است. پس آن آقای جواهر کلام از کجا آمده و یا آن کیوان کدام کیوان است و نقل قول‌هایی این چنین. به لحاظ نثر نیز بسیار پراشکال است. کسی که زن در نهج‌البلاغه را نوشته بسیار تلاش کرده تا از مقام و جایگاه زن دفاع کند، اما نتوانسته دفاع کند. دفاع ندارد! بگویید حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه در مورد زن، فلان مطلب را می‌گوید. عده‌ای آن را پذیرفته‌اند و عده‌ای نیز رد کرده‌اند در مقاله زن در نهج‌البلاغه آمده است: امیرالمؤمنین می‌فرماید: «زن ریحانه است یعنی باید او را زودتر از مرد تحت تربیت قرار داد در غیر این صورت ضایع می‌شود. بر اساس این جمله مشخص می‌شود که زن برای راز، نیاز و نماز زودتر از مرد آمادگی پیدا می‌کند. زن ریحانه است، گل است. اینها معطرند و به شما عاطفه می‌دهند از زن به عنوان یک محور تربیتی استفاده کنید.»

اسفندیاری: علی‌رغم اینکه کتاب عنوان دایرةالمعارف دارد و نیز سی نفر اعضای علمی و مشاور دارد، متأسفانه باید عرض کنم که هیچ یک از اصول و ضوابط دایرةالمعارف‌نویسی در آن رعایت نشده است. من از مداخل شروع می‌کنم، به عنوان نمونه مداخل «پوشیه» ندارد ولی مداخل «پیچه» دارد. مداخل مقنعه و یا تعدد و چند همسری ندارد. مداخل دختر، خانم، زن دارد، اما مداخل مادر ندارد! مداخل «زن و مشروطه» دارید اما مداخل «زن و انقلاب اسلامی» ندارید. مداخل کدبانو، فیمنیست، ندارید. مداخل مهجورین دارید که اشتباه است و باید به مداخل مهجور تبدیل شود. مداخل کتاب‌شناسی زن، زایمان، روسری و زانو نیست، و برخی مداخل‌ها هم غلط آمده است. مثلاً بسیاری از اعلام از جمله: فاطمه سیاح، پروین اعتصامی که اشتباه نوشته شده است و باید اعتصامی، پروین نوشته می‌شد؛ شاید مراجعه‌کننده اسم کوچک این زنان را نداند.

در ابتدای کتاب بیان شده است که بعد از مداخل، قسمت معرفی مداخل که برخی به آن شناسه نیز می‌گویند، می‌آید ولی در برخی قسمت‌ها معرفی مداخل ده‌ها مقاله توضیح داده نشده است. برخی مداخل‌ها اشتباه انتخاب شده است. مثلاً این یک مداخل است: «نخستین نمایشنامه اجرا شده برای زنان تهران» کجا در عالم داستان‌نویسی گفتند مداخل اصطیاد می‌شود. مداخل باید انتزاع شود. این مداخل دایرةالمعارف‌نویسی نیست. مداخل دیگر «زنان داستان‌نویس در ادبیات داستان نوین (مدرن) ایران» اینها هیچ‌کدام مداخل دایرةالمعارف‌نویسی نیست. هم‌چنین هیچ تناسبی در حجم مقالات نیست. به عنوان نمونه، مقاله عروسی هفده صفحه و مقاله چادر یک صفحه است. مقاله بیمه زنان چهار صفحه، مقاله طلاق نیز چهار صفحه است. مقاله شروط ضمن عقد نکاح سه صفحه و نیم است ولی مقاله چادر یک صفحه است. برخی مقالات اصلاً ربطی به زن ندارد، مثلاً مقاله اجتهاد که آقای زیبایی‌نژاد هم به آن اشاره کردند. باید در هر مقاله‌ای که عنوان می‌کنید ربط زنانگی را لحاظ کنید. مقاله اجتهاد را می‌توان در دایرةالمعارف مردان جای داد و هم می‌توان در دایرةالمعارف فقهی برد و هم در روزنامه شرق چاپ کرد! در مقاله اجتهاد جز سطر آخر که آقای حکمت‌نیا اشکال گرفتند، هیچ ربطی به زن ندارد. ملاک ۵۰ سال نیز برای اعلام دارای اشکال است. برخی مقالات با ارجاع به یک مطلب نوشته شده‌اند، مثلاً در مقاله اجتهاد باید منابع دست اول ذکر شود، نه آنکه دایرةالمعارف تشیع رونویسی شود. این دایرةالمعارف‌نویسی نیست، رونویسی است. یا در مورد مقاله «قره‌العین» اینقدر پرسر و صدا می‌توان در مورد قره‌العین حرف زد. اما با رجوع به یک کتاب دست دهم که کتاب مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گو است، نوشته شده است و این کتاب منبع رونویسی نیز بوده است. حال آنکه این کتاب منابع دارد و شما باید به منابع آن مراجعه می‌کردید. منابع دست اول از بدیهات دایرةالمعارف‌نویسی است. هم‌چنین کسی که مقاله کتاب کلثوم ننه را نوشته، خود به این کتاب مراجعه ننموده است و مانند این نمونه‌ها فراوان است. درباره کتاب‌های زیادی مقالاتی آمده است ولی نویسنده به خود کتاب مراجعه نکرده است. عجیب‌تر آنکه مقاله عروسی هفده صفحه است که اگر آن را در قطع کتاب در نظر بگیریم یک کتاب ۶۸ صفحه‌ای رقی می‌شود. این مقاله ۶۸ صفحه کتاب است اما یک پاراگراف است، یعنی یک نفر کلمه عروسی را نوشته و ادامه داده است؛ در متن یک سر پاراگراف فرورفتگی نمی‌بینید! مقاله زیور آلات ۸ صفحه است که در قطع رقی ۳۲ صفحه می‌شود. کل این مقاله چهارپاراگراف است. مقاله چارقد به صورت نقل قول آمده است در حالی که در دایرةالمعارف‌نویسی گزارش می‌کنند، مثلاً طبری در تاریخش فلان چیز را می‌گوید. شما باید طبری یک صفحه‌ای را در یکی الی دو سطر بیاورید. مقاله چارقد چنین شروع می‌شود: «چارقد به نوشته علی جواهر کلام...» تقریباً یک ستون یک نقل قول است و بعد به قول کیوان و بعد به قول موید. منبع آن چیست؟ منبع، کتاب محمود کتیرایی است. پس آن آقای جواهر کلام از کجا آمده و یا آن کیوان کدام کیوان است و نقل قول‌هایی این چنین. به لحاظ نثر نیز بسیار پراشکال است. کسی که زن در نهج‌البلاغه را نوشته بسیار تلاش کرده تا از مقام و جایگاه زن دفاع کند، اما نتوانسته دفاع کند. دفاع ندارد! بگویید حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه در مورد زن، فلان مطلب را می‌گوید. عده‌ای آن را پذیرفته‌اند و عده‌ای نیز رد کرده‌اند در مقاله زن در نهج‌البلاغه آمده است: امیرالمؤمنین می‌فرماید: «زن ریحانه است یعنی باید او را زودتر از مرد تحت تربیت قرار داد در غیر این صورت ضایع می‌شود. بر اساس این جمله مشخص می‌شود که زن برای راز، نیاز و نماز زودتر از مرد آمادگی پیدا می‌کند. زن ریحانه است، گل است. اینها معطرند و به شما عاطفه می‌دهند از زن به عنوان یک محور تربیتی استفاده کنید.»

می‌بینید که در حال توصیه کردن است! «زن منهای عاطفه، دستور غریزه و شهوت می‌دهد و شهوت چیزی جز کری و کوری چیزی به همراه ندارد. اما زن با حجاب (واجبات) به عاطفه امر می‌کند و این عاطفه است که بنیان مرصوص را حفظ می‌کند. عاطفه به عنوان ملاک اگر آن را از جامعه بگیریم، سقوط می‌کند. لذا اسلام اصرار دارد زن با حجاب وارد جامعه شود. بیاید که درس عفت و عاطفه دهد و نه درس...».

این چه جمله‌ای است؟ این چه فارسی‌نویسی است! در کجا دایرةالمعارف‌نویسی این‌گونه بوده است! نثر و ویرایش اشکالات فراوانی دارد. کتابنامه یا ندارد و یا غلط است. حتی در زمینه صفحه‌آرایی دانشنامه اگر دقت کنید، متوجه می‌شوید که چهل سطر دارد، صفحه ۳۴ سطر دارد و غلط‌های تایپی فراوان است، مانند: «شیخ محمدتقی بافقی» در چند جا محمدتقی باقی نوشته شده است. اگر قصد شوخی داشتید و اینکه فرموده‌اید دایرةالمعارف به عنوان شوخی می‌پذیریم! اما جدی حاشا و کلا!

سمیعی: آقای زیبایی نژاد صحبت کنند و ما آن‌گاه فرصتی را در اختیار خانم احراری قرار می‌دهیم.

زیبایی نژاد: از جمله نکات ضعف عمده این است که حجم کتاب‌شناسی‌ها و مأخذ متعادل نیست. ده‌ها و شاید صدها مدخل دایرةالمعارف تنها به یک اثر ارجاع داده شده است که صرفاً نشان دهنده کم کاری است.

ده‌ها مدخل به کتاب مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گو صرفاً به عنوان تک مأخذ ارجاع داده شده است. در حالی که در تک‌تک مأخذی که اینجاست منابع اصلی نوشته شده است که فلان مدخل از اعلام النساست و یا فلان مدخل اثر حدیقه‌الشعرا و ریاحین الشریعه است و به خود ریاحین الشریعه که منابع دست اول است، ارجاع نشده است.

در برخی منابع که مراجعه کردم متوجه شدم از کتاب پوران فرخ زاد به عنوان تک مأخذ آدرس آمده است، در حالی که وی خود از مشاوران دانشنامه است. با یک تماس تلفنی می‌توانستند از ایشان سؤال کنند که مطالب کتابش را از کجا گرفته است. البته این نکته را باید ذکر کنیم که کتاب ایشان یعنی کارنامه زنان ایران نیز دارای نقطه ضعف عدم ارجاع است. در برخی موارد نویسنده عیناً مدخل را رونویسی کرده است. از مباحث دیگر اینکه مداخل زردشتی در آن بسیار متنوع و پررنگ است و تناسبی با مداخل دینی ندارد. ده‌ها مداخل دینی دیگر می‌توانستیم ذکر کنیم. مثلاً فرض کنید انجمن زنان زردشتی که نویسنده آن زردشتی بوده است با آب و تاب تمام اقدامات این انجمن را در سال ۱۳۷۹ ذکر کرده است. اما چیزی با عنوان انجمن زنان یهودی که آن هم از انجمن‌هایی است که با سازمان زنان ائتلاف کرده است، وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه برخی از نویسندگانی که جزو نیروی اصلی دانشنامه بوده‌اند جزو زردشتیان فیمینیست هستند که اعتقاد دارند باجنگ اعراب و ورود آنها به ایران موقعیت زن ایرانی تنزل پیدا کرده است. یعنی تلویحاً درجه دوم بودن زنان را نتیجه ورود اسلام به ایران می‌دانند. من احساس می‌کنم که در مداخل زردشتی سعی شده تا اشرافی نسبت به موقعیت زن ایرانی در دوره باستان ایجاد شود و این مسأله با اهداف اشاره شده، همساز نیست. هم‌چنین فرمودند دانشنامه حق جهت‌گیری ندارد در حالی که در مداخل متعددی پیرامون آن موضع‌گیری شده است. اگر مدخل مربوط به خانم «نورالهدی منگنه» را مشاهده کنید، در می‌یابید که صرفاً جهات مثبت آن ذکر شده است و به این موضوع که ایشان انجمن سوسیالیستی جمعیت نسوان وطن‌خواه را تأسیس کردند این انجمن‌داری گرایش‌ات سوسیالیستی بوده است، اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین به اینکه وی از مؤثرین اعضای کانون بانوان در جریان کشف حجاب بوده است، هیچ اشاره‌ای نشده است.

در مدخل فاطمه سیاح نیز صرفاً آثار مثبت و علمی‌شان مطرح شده است ولی به نقش برجسته ایشان در جریان کشف حجاب و عضویت در کانون بانوان اشاره نشده است. می‌توان احتمال داد که نویسنده به چنین مدارکی دسترسی نداشته است ولی من این احتمال را صفر می‌دانم، زیرا از مداخلی مانند کتاب خانم بدرالملوک بامداد با عنوان از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید استفاده شده است و خانم بامداد توضیح کاملی در این مورد داده‌اند و اصولاً هدف از تألیف این کتاب اشاره به نقش کسانی بوده است که در جریان کشف حجاب افراد مؤثری بوده‌اند. این تلقی در ذهن ایجاد می‌شود که نویسندگان دایرةالمعارف قصد داشته‌اند اطلاعاتی را که از عصر پهلوی به دست می‌آوریم، ارائه دهد. با توجه به اینکه مداخل زن در عصر پهلوی وجود ندارد که این موضوع هنوز برای من حل نشده است - توضیحات خانم احراری هم برای من اصلاً راهگشا نبود - مهم‌ترین مقطعی را که برای زن ایرانی هویت ساز بوده است و قدرت مانور و اعتبار دایرةالمعارف می‌توانست باشد، زن در عصر پهلوی اول و دوم بوده است؛ یعنی از زمان مشروطه به بعد و زن در مقطع انقلاب اسلامی دفاع مقدس. اینکه فرمودند ممکن بوده حمل‌بر موضع‌گیری شود، امکان ندارد. کافی است خانم فرخ پورپارسا را توصیف کنید که در مورد حجاب چه گفته است و وزیر آموزش و پرورش فلان اقدامات را انجام داده و لازم نیست که بنویسیم خوب یابد بوده است. مهناز افخمی در مقطعی رئیس سازمان زنان و وزیر مشاوره زنان بوده است. انتظار من که به دانشنامه مراجعه می‌کنم این است که در مورد این افراد اطلاعاتی در اختیار من قرار دهد. من نمی‌توانم بپذیرم که زن صیغه‌ای ناصرالدین شاه که صرفاً تارزن بوده است اسمش در دانشنامه ذکر شود اما قمرالملوک وزیری و گوگوش، هاید و مهستی که تأثیرگذار در موسیقی ایران بوده‌اند، نامشان

زیبایی نژاد:
در مدخل فاطمه سیاح نیز
صرفاً آثار مثبت و
علمی‌شان مطرح شده
است ولی به نقش برجسته
ایشان در جریان کشف
حجاب و عضویت در کانون
بانوان اشاره نشده است.
می‌توان احتمال داد که
نویسنده به چنین مدارکی
دسترسی نداشته است ولی
من این احتمال را صفر
می‌دانم.

ذکر نشود. خانم منگنه نامش ذکر شود ولی نام خانم منیره نوبخت و خانم شجاعی در عصر انقلاب، ذکر نشود. این مسأله توجیهی ندارد. ما نهادهای درجه دو و سه را مطرح کرده‌ایم ولی متعارف دانشنامه‌نویسی این است که نویسنده خودش را معرفی کند. ما انتظار داریم که در این قسمت مرکز مطالعات زنان معرفی شود، اما مشاهده می‌کنیم که چنین مرکزی معرفی نمی‌شود، واقعاً هنگامی که به دانشنامه مراجعه می‌کنیم و حرف از آن در بیاوریم، یخ می‌کنیم.

سمیعی: فرصت باقی‌مانده را اختصاص به پدیدآورندگان می‌دهیم.

معظمی: من مباحث را یادداشت کرده‌ام و از پاسخ به انتقادات جناب اسفندیاری سخنانم را آغاز می‌کنم. زیرا ایشان فرمودند که قطعاً متد و روشی در کار نبوده است. من سعی می‌کنم که به جای کلمه قطعاً، شاید بشنوم. آقای اسفندیاری بزرگوار بپذیرید که در مورد نقد چنین کتابی، قطعی صحبت نکنید. مگر شما مو به مو این کتاب را مطالعه نموده‌اید که این‌گونه نظر می‌دهید؟! من متعجبم از این که ناقدان به مقاله «آب» انتقاد نکردند که چه ربطی به فرهنگ زن ایرانی دارد. مقاله «آناهیتا» و سپس «فاطمه» را بخوانید. پیوندی که بین این دو برقرار است خواسته ایران و اسلام را به هم گره زند. گرچه زبان الکن است و بیان، ناقص و ناتوان. هنگامی که جرقه نخستین دایرةالمعارف زن ایرانی در مرکز مشارکت زنان دیده شد، ابتدا توافق شد این کار با همکاری مرکز دانشنامه بزرگ فارسی تدوین شود. ما می‌دانستیم که برای نگارش یک دایرةالمعارف فارسی چه زحماتی باید متحمل شد اما پذیرفتیم که در عرصه زن نیز باید کاری شود.

عرض کردم که مشکلات به ما اجازه نداد که در این کار آن‌چنان که بایسته و شایسته آن است بدان بپردازیم. از مشکلات دیگر اینکه این کار یک کار خاص بود و نیاز به منابع و مأخذ و پرونده‌های علمی خاص داشت و تحقیق را دشوار می‌کرد. در مورد اینکه روشی داشتیم یا خیر، از همان لحظات اول شروع به تعریف روش کردیم. شیوه‌نامه‌ای خاص برای تدوین دایرةالمعارف زن ایرانی در ۱۲۰ صفحه در نظر گرفتیم. آن قدر دقت نظر در طراحی این شیوه‌نامه بود که حتی رسم‌الخط در نگارش همزه به شکل حرف میانجی «ی» را در نظر گرفتیم و توجه داشتیم که آخرین نظرات فرهنگستان را پیاده کنیم. آخرین کتاب‌های دبیرستانی را ورق زدیم تا دریابیم که دانش آموز امروزی ما رسم‌الخط را چگونه می‌آموزد تا هنجار شکنی نکنیم. بعد از تدوین شیوه‌نامه که ساعت‌ها روی آن کار شده بود، ۱۲۰ نسخه از آن را به محضر اساتید بزرگ فرستادیم. هم‌چنین ۳۲۰ موضوع را تعریف کردیم از موضوعاتی که تخصص خاص برای آنها در ایران سراغ نداشتیم و یا حداقل ما اطلاع نداشتیم. مثلاً در مورد آرایش زن ایرانی به کدام متخصص می‌توانستیم رجوع کنیم که به شکل مکتوب سندی را به ما نشان دهد، مگر کسانی که در حوزه تحقیق ایران باستان کاری انجام داده باشند و لایه‌لایه تحقیق به این مطالب هم اشاره کرده باشند که مثلاً چادر پوشش زن ایرانی در دوره هخامنشی بوده است، چند نفر هستند؟ بنابراین براساس روش عمل کرده‌ایم. حتی بزرگوار می‌مانند آیه‌الله بجنوردی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به ما گفت که این کار بسیار نوبی است. نحوه کار از این قرار بود که بنده و آقای اقتداری برای تمام مقالات دایرةالمعارف یک روش علمی نوشتیم که بر اساس آن نویسندگان در مورد مثلاً «آناهیتا» باید این‌گونه بنویسند. در معرف مدخل این موارد باید ذکر شود، در قسمت بعدی چه مطالبی و غیره... تمام قسمت‌های معرفی مقاله از دید فرهنگ زن ایرانی که البته بهانه‌ای برای پرداختن به فرهنگ ایرانی بوده است، تشریح شده است و حاصل آن در نمونه مقالاتی که در ویرایش ویرای این کار، ویرایش محتوایی و علمی نمود دارد، خدمت خانم دکتر احراری هست. ۱۳ مقاله خاص که برجستگان و صاحب‌نظران خاص هر رشته علمی آن را مطالعه کردند، بر روی آن انگشت گذاشتند. وقتی آیه‌الله بجنوردی گفتند: «که ما نه این کار را کردیم و نه فرصت انجام آن راحتی به دلیل عظمت دانشنامه بزرگ اسلامی داشته‌ایم». ولی بپذیریم که وقت و سایر امکانات این اجازه را به ما نداد و همه این‌ها در این چارچوب قابل تعریف است که اگر مقاله آب را در نظر بگیریم مدخل پایانی آن به فاطمه زهرا (س) برمی‌گردد. در فرهنگ شیعی زن ایرانی، مهریه زهرا(س) را آب قرار دادیم. کدام سند تاریخی می‌گوید که آب مهریه فاطمه الزهرا است؟ همه اسناد را بنده جست‌وجو کردم ولی در جایی به این برخورد نکردم. اما باور زن ایرانی این است. مگر می‌شود از باور مادر من و شما این مسأله را که آب مهریه حضرت زهراست، حذف کنیم. وقتی به سفر می‌روید، پشت سرتان آب می‌ریزد. خوابش را برای آب تعریف می‌کند و آب، زیباترین پدیده‌ای است که آناهیتا نگاهیان آن است؛ آناهیتا این زن باکره شریف به آن ارج می‌نهد. وقتی وارد دوره اسلامی می‌شویم زن ایرانی تمام آنچه را که به آن اعتقاد دارد مهریه حضرت زهرا(س) می‌کند. چه فضیلتی برای فاطمه زهرا(س) بالاتر از اینکه تمام داشته ما که یک مشت آب پاک و زلال است را به راه او می‌دهیم. «آب» را به «آناهیتا» و آناهیتا را به «فاطمه

معظمی:

آقای اسفندیاری بزرگوار
بپذیرید که در مورد نقد
چنین کتابی، قطعی صحبت
نکنید. مگر شما مو به مو
این کتاب را مطالعه
نموده‌اید که این‌گونه نظر
می‌دهید؟! من متعجبم از
این که ناقدان به مقاله
«آب» انتقاد نکردند که چه
ربطی به فرهنگ زن ایرانی
دارد. مقاله «آناهیتا» و
سپس «فاطمه» را بخوانید.
پیوندی که بین این دو
برقرار است خواسته ایران و
اسلام را به هم گره زند



سمیعی:

ما در این گونه جلسات کاملاً به فضای نقد عادت داریم و می دانیم که شما به عنوان یک پدید آورنده هنگامی که با ۱۶۵ نفر مؤلف مقاله، مشاوران و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها این کار را انجام داده‌اید، هر اشکالی که مطرح شود، متخصص آن حضور ندارد که از آن دفاع کند. حتی دایرةالمعارف‌های پرسابقه نیز هنگامی که در این جلسه مورد بررسی قرار می‌گیرند، به سادگی مشاهده می‌کنیم که قسمت‌های کمی از انتقادات، قابل پاسخگویی است.

الزهر(س)» ارجاع داده‌ایم، مجموعه مؤلفان نه بی‌ بهره از محتوای علمی بودند و نه در کار دایرةالمعارف نویسی بدون روش عمل کرده‌اند. کار ما روشمند بوده است و دوباره تأکید می‌کنم تا جایی که امکانات اجازه داد ما این کار را انجام داده‌ایم و فلسفه وجودی ما همچنان که در حرکت جوهری ملاصدرا مطرح می‌شود افزودن چیزی به عالم بوده‌است. **إن شاء الله** اگر این کتاب روزی در کتابخانه‌ها قرار گرفت و شما توانستید به آن مراجعه نکنید، بفرمایید تا آن را به طور کامل مردود اعلام کنیم، ولی یقین دارم که این گونه نخواهد شد. ما در باب زن ایرانی چیزی را ورق زدیم که تا به حال جرأت آن نبود؛ هنجارشکنی کردیم. تلاش کنیم که هنجارشکنی ما وسیع‌تر شود وزن را از عرصه تنهایی و مظلومیت بیرون بیاوریم.

احرار: با اعتقاد به این آیه (لیس لانسان ماسعی)، عرضم را آغاز می‌کنم. این فاز اول کار بود. تنها انتظاری که از نقادان محترم داشتیم، همان گونه که جناب آقای سمیعی فرمودند این است که فقط در قالب نقد علمی موضوع را مطرح کنیم و در قالب علمی نیز پاسخ دهیم. اما در نقد دایرةالمعارف جا نداشت که ما جملاتی از این قبیل که «این دایرةالمعارف آن قدر ضعف داشت که ما جرأت نمی‌کنیم به ادامه دایرةالمعارف نویسی در موضوع زنان توجه کنیم» مطرح شود. نوع این نقد، صددرصد نقدپذیر است و یا اینکه برادرمان جناب آقای عطارزاد در ابتدا فرمودند که «حاشا و کلا و ما دیگر به آن مراجعه نخواهیم کرد» من در آغاز سخنان آقای عطارزاد بسیار خوشحال شدم که ایشان با استانداردهای دایرةالمعارف نویسی وارد بحث شدند ولی در انتها قدری نگران شدم که اگر قرار است واقعاً بحث علمی کنیم، این سخنان علمی نیست. در کنفرانس علمی که یک ماه پیش در کشورهای خارجی شرکت نموده بودیم از اسرائیل، ایران و سایر کشورها دانشمندانی حضور داشتند و بحث یهودیت و اسلام مطرح شد. اما کسی تصور نمی‌کرد که کسی که اینجاست از اسرائیل و حیفا آمده و یا شیعه و مجتهد (آقای محقق میرداماد) و یاکشیشی از واتیکان آمده است. فضا کاملاً علمی بود و این را به عنوان یقین خدمت‌تان عرض کنم که نه ما خواسته‌ایم زردشت را پررنگ کنیم. نه یهود را و نعوذ بالله اسلام را کم رنگ کنیم. اینکه احساس شود به بهانه دایرةالمعارف نویسی زن قرار است اتفاقاتی در این کتاب رخ دهد، قطعاً مطمئن باشید که فقط نیت این بود که بابتی در رابطه با منبع‌شناسی موضوع زن در تاریخ ایران اسلامی باز شود و ما اذعان می‌کنیم که این کتاب اشکالات زیادی دارد. به دلیل اینکه فعالیت‌ها در حوزه‌های دولتی دارای شاخص‌های معذورت زمان، بودجه و از این قبیل است. ما دایرةالمعارف بزرگ اسلام تألیف نکرده‌ایم که بحثی را شروع کنیم و تا ظهور آقا امام زمان بخواهیم آن را ادامه دهیم! قصد آغاز کار کردن بود. عیب و ایراداتی که در رابطه با مدخل‌گزینی و مباحث فقهی و حقوقی مطرح شد، را با دیده منت می‌پذیریم برخی دوستان پیشنهاداتی را مطرح کردند، آنها را نیز می‌پذیریم زیرا اعتقاد داریم که این کار باید اصلاح شود. باید بخش زنان معاصر و ویژگی‌های انقلاب اسلامی را نیز در مجلدات بعدی منتشر کنیم. اما خواهشیم از دوستان این است که نقد کتاب علمی را از دیدگاه علمی بنگرند و با همان دیدگاه به موضوع بپردازند و همه مسایل را سیاسی نکنند. اگر تصور می‌کنید که مرکز امور مشارکت زنان با نگاه سیاسی خاص این کتاب را تألیف کرده است، والله العلی‌العظیم این گونه نیست. امیدوارم کسانی که نقد می‌کنند منصفانه نقد کنند زیرا ما باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشیم. در انتهای کلام نیز عرض کنم که بار این مسئولیت را کسی جز مرکز مطالعات و تحقیقات زنان قم، جامعه الزهرا، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و همه کسانی که دغدغه این را دارند که مبحث زنان فعالیت کنند، را به منزل نخواهد برد. من از همه دوستان و حضاران و جناب آقای سمیعی که جلسه را اداره کردند، تشکر می‌کنم.

سمیعی: من نیز تشکر می‌کنم. ما در این گونه جلسات کاملاً به فضای نقد عادت داریم و می‌دانیم که شما به عنوان یک پدید آورنده هنگامی که با ۱۶۵ نفر مؤلف مقاله، مشاوران و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها این کار را انجام داده‌اید، هر اشکالی که مطرح شود، متخصص آن حضور ندارد که از آن دفاع کند. حتی دایرةالمعارف‌های پرسابقه نیز هنگامی که در این جلسه مورد بررسی قرار می‌گیرند، به سادگی مشاهده می‌کنیم که قسمت‌های کمی از انتقادات، قابل پاسخگویی است و باید به بررسی‌های دقیق‌تر موقوف شود و مطمئن باشید تمام کسانی که اینجا حضور دارند ارزش اصلی کار را می‌دانند. مسلماً سعی و تلاشی که برای تألیف یک کتاب صورت می‌گیرد در مقایسه با تلاشی که ناقدان برای نقد آن انجام می‌دهند، بسیار بیشتر است. اما باید بپذیریم که ممکن است انتقاداتی نیز به کار وارد باشد و این اشکالات را باید برای ویراست‌های بعدی و یا کتاب‌های بعدی در نظر بگیریم. تمام حضار این جلسه علاقه‌مندند که دایرةالمعارفی که به عنوان دایرةالمعارف زن ایرانی انتشار یافته، از این جهات کامل باشد و گرنه هیچ قصد اهانتی نبوده است و اگر احیاناً بحثی بوده، سبق لسانی نبوده است.